



کارگران جهان متحد شوید!

روزندگان

از گان روزندگان آزادی طبقه کارگر

سال اول شماره اول دوشنبه ششم اسفند ۱۳۵۸ ۲۰ ریال

کمونیست‌ها هرگز به مردم دروغ نمی‌گویند. کمونیست‌ها هرگز به صاحبان قدرت تکیه نمی‌کنند. کمونیست‌ها فقط به قدرت طبقه کارگر و سایر رنج‌مندان و روستاگران انقلابی متکی هستند. ولادیمیر ایلیچ لنین

سرمقاله

ما و معضلات جنبش کمونیستی

جنبش دمکراتیک سال‌های ۵۷ - ۵۶ که با قیام بهمن ماه به اوج خود رسید، در رهبری خود، دشمنش را حمل می‌کرد. خرده بورژوازی در طی یکسال پس از قیام، چاکری تاریخی را نسبت به "نظم" بورژوازی با ثبات رسانید. کاری را که ما شصت و هفت سال پیش در پیوند با آتش و گلوله عملی کردیم. رهبری جنبش با سازش و خیانت به توده‌های انقلابی انجام داد: توقف انقلاب، تقویت ضدانقلاب.

آتش خصم ما روزه جویانه میلیونها کارگر، دهقان و رنج‌مکش شهری، که دزدان سرمایه داری و اربابان اهدی خود را ردا داده بودند، نتوانست آتش را نبود کند. یکبار دیگر اهمیت و نقش تاریخی "پرولتاریا" در هدایت و رهبری پرورده شد. مبارزات انقلابی عصر ما آشکار گردید. نیروی پرولتاریا، چون غیله مهیب برای بورژوازی، به همه جا سر میزد، و هر دیواری را می‌کوبید، بی آنکه آگاهانه این نیرو را به مثابه پیکان آبی علیه سرمایه داری وابسته یکا برود و در رأس جنبش انقلابی قرار گرفته باشد.

از این هم پاتین تر، طبقه کارگر جنبی نابیه امروز حضور بینا مستقل هم در مبارزه نداشته است. پرولتاریا که بیش از هر چیز به سلاح سازماندهی یعنی اتحاد مادی خود نیازمند می‌باشد، هنوز اتحاد بیونی خود را تنها به طبقه، بلکه به ایدئولوژی، یعنی مارکسیسم-لنینیسم با رشتناخته و در ابتدا رهای بورژوا - خرده بورژوازی نسبت به هیأت حاکمه و طبقات اجتماعی برمی برد. و این ضعف خود، منبکشی کننده وضعیت م. ل. ها می‌باشد. م. ل. های ایران در طی چند سال اخیر تلاش بسیار نموده اند تا پیشروان طبقه کارگر را جذب و بسیج نمایند، اما به علت ضعف شورویک انقلابیون و عدم دست یابی به مارکسیسم-لنینیسم، خود به جبراً اکوئومیس کشانیده شدند. اکوئومیس که مذهبها همچون غوره بیکر جنبش ما را خورده است. انقلاب بیون م. ل. که طبقه بیونده مارکسیسم با مبارزات طبقه کارگر استقلال این طبقه را بعهده دار نیست، خود هنوز درگیر مسائل انسانی مربوط به تشبیهی انقلاب هستند. چنین وضعیتی هر چه بیشتر به برآوردگی این جنبش و در معرض خطر قرار دادن حتی

بنی صدر

مظهر تمامی قدرت يك نظام!

انتخابات ریاست جمهوری، با بی‌اعتنایی بخش کثیری از نیروهای خلق، بی‌اعتنایی که قوا - نهین ضد خلقی و قوتی فقیه به خلق تحمیل کرده بود در میان یک مبارزه حاد قدرت درون هیئت حاکمه، پایان یافت و سید ابوالحسن بنی صدر قدرت رسید.

این تئورسین اقتصاد اسلامی و متخصص بزرگ کسب در سرمایه داری وابسته، شاید تنها کسی از ایران قدیمی خمینی که حرفی برای گفتن داشته باشد. آخرین تیر تکیس هیئت حاکمه ضد خلقی برای فرار از بحران همه جانبه اقتصادی و سیاسی، اهل بحث و محض و گفتگو و مناظره، و البته مخالف سرسخت روز و روزمذاری! مخالف اصل ولایت فقیه و ولی موافق آن بطور مشروط که حتی چندین حجت الاسلام حاضر بیکه شهادت بدهند چشم خود دیده اند به ولایت فقیه رای مثبت داده است. مخالف بورژوازمیرالهای سازشکار ولی مدافع آنها در مقابل دانشجویان پیرو خط امام، مخالف لیبرالیزم اقتصادی و موافق اقتصاد دولتی و البته فعلاً هم موافق لیبرالیزم سیاسی، مخالف و درگیر با جناح حاکم روحانیت ولی مدافع و موافق آنها از موقعیت روحانیت برای حکومت، مخالف امپریالیسم شرق و غرب، بقیه در صفحه ۷.

دفاع رویزیونیستی

از مارکسیسم

مقاله دفاعی راه کارگر در مورد اعتنا نشان دفاعی رویزیونیستی است. از مارکسیسم، جمله ای است به رویزیونیستها برای دفاع از آنان، بورژوازی است به ارتجاع برای تقویت آن، کوره راه پیچیده است از تناقضات بی پایان، بازی منطقی است بر علیه منطق و بالاخره رد و نقض مارکسیسم است در پوشش مارکسیسم.

در این مقاله کودتا به انقلاب تبدیل می‌شود. ضد خلق به خلق استعلا می‌یابد، حق ملل در تعیین سرنوشت خویش نقض می‌گردد. در هر طرف آن قبله، آمال آرزوها، همان کعبه ای که راه کارگر دیگران را به سخته در مقابل آن متممی نماید خود را نشان میدهد. و آن هسته نظری که تمامی بنیای سیستم فکری و تحلیل های راه کارگر بر پایه آن بنا شده. لیاس از بن خویش بر می‌کند. ما بر آنیم با طری یکسان مقاله مقالات مطالب فوق و ارتباطات درونیها را با هسته نظری راه کارگر برخواهندگان روشن سازیم. با شکله گامی هر چند کوچک در پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک برداشته باشیم.

طیخ کلام رفقا چنین است: "در آنر کودتای فقیه در صفحه ۱۱"

بر ما چه گذشت؟

صفحه ۳

انتخابات مجلس شورای ملی و تاکتیک ما

صفحه ۶

جشن توده ها و جشن ارتجاع

صفحه ۱۶

کارگران جهان متحد شوید!

ما و معضلات...

دستا وردهای ناآخیزان دامن میزند. انقلابیون راستینی که همه انرژی و توان خود را در راه تحقق آرمان سوسیالیسم و انقلاب پرولتری نهاده اند بواسطه چنین شرایطی با انزوی و انزوا و انزوا با این فعالیت خود روبرویند.

پیچیدگی و معضلات جنبش کمونیستی خود محمول شرایط ویژه جامعه و مسائل بین المللی پرولتاریا و آمریکایی که راز و غریبانه در سطح جهانی هستند، بورژوازی دزیران (همچنان که در جهان) مبارزان پرولتاریا را محاصره کرده و به آنها مختلف آنها را در جنگل انحراف است گوناگون اسیر ساخته است.

تاکتیک و استراتژی پرولتاریا جهانی بواسطه شکست و نابودی دیکتاتور پرولتاریا و در نتیجه سوسیالیسم در شوروی و چین، به تشکیلات وسیع نیروهای انقلابی و تقویت تجدید نظر طلبی در مورد ساختن سوسیالیسم و انقلاب پرولتری انجام داده است. دشمنان پرولتاریا، دشمنانی که خود را در پوشش مارکسیسم - لنینیسم پنهان میکنند، و کمترین خدمت به اسارت پرولتاریا نبسته اند، از این روش شکست جهت هر چه بیشتر تهییج و عقیم کردن آموزشهای تاریخی مارکسیسم - لنینیسم بهره میجویند.

حزب نموده که کهنه کار بازاریا را زاریا را پرولتاریا و خلق ایران بوده، و با مطالعه گری رژیم حاکم در جستجوی باز کردن جای پای برای ارباب خود می باشد، کم کم شرکای جدید بدست می آورد. شرکایی که مقدمات زاریا را پرولتاریا و خلق، بلکه از خدمت در تنظیم کثافات و آستانه یونی شوروی آغاز کرده اند و عملاً و نظراً مبارزه علیه اصول مبارزه طبقه بندی دیکتاتور پرولتاریا را در پیش گرفته اند.

اما از جانب دیگر هواداران تئوری به جهان که با کلیات ظاهراً مارکسیستی، از منافع خلقها در مقابل (دوا بر قدرت) حمایت میکنند، با ارتجاعی ترین استدلالها و احتجاجات مربوط به "امپریالیسم میرونده و نابنده" "آش" خدمت و همکاری با امپریالیسم آمریکا و دولت های مرتجع را در بر لوجه بر نامه خود قرار میدهند.

در حال حاضر جنبش کمونیستی از تحلیل واحد و عمیقی که جنبه های اساسی و ماهوی ساختمان سوسیالیسم و انحراف و شکست آن در شوروی و چین را منعکس کند، بنبوی که بتواند در تاکتیک های پرولتاریا و در استراتژی بین المللی او انحراف جدی بگذارد، برخوردار نیست. و این بخودی خود، هرگاه برخوردی موثر و فاعلی با مایه های مذبذب و بیگانه گزینی و دیگر تسمیه خطرناکی مبدل خواهد شد که رویزیونیسم را زان بدخواهد مدعلاوه بر این، نکات مهم و گری در زمینه

تدوین تئوری انقلاب، موضوع تضادها و مرحله انقلاب در جامعه سرمایه داری وابسته، نیز یکی زمینه مشاجرات درون جنبش کمونیستی است. در اینجا ابهامات و پیچیدگی های موضوع از یک طرف

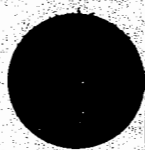
والگو برداریها و مطلق سازیهای متداول از سوی دیگر، دردناک و زدن و تداوم فقر جنبش کمونیستی سخت مؤثر بوده، و به انحرافات متعددی انجام داده است. دیدی که جامعه را از جزیی فاقد تودینا میسازد امپریالیسم جهانی، جزیی متعین است. آن می بیند و از نقطه نظر عمومی آنرا یک پارچه و یکسان با سیستم جهانی امپریالیستی بررسی میکند، نمیتواند جزیه ترو تسکیم - حتی در مقابل مخالفت و رد پرولتاریا و ترو تسکیم - نکند. حال آنکه الگو سازی از انقلاب دموکراتیک بورژوازی برای جامعه سرمایه داری وابسته که از ترکیب طبقاتی و تضادهای معین خود برخوردار است، مایه را هر چه بیشتر از تحلیل مشخص از اوضاع مشخص، از مصالح انقلاب و پرولتاریا دور میکند. اظهار اینکه تضاد عمده جامعه ما، تضاد خلق و امپریالیسم میباشد، و ندیدن تضادهای واقعی که در جلو چشم ما خود را باز میکنند، نشانه ذهنیگری است. در شناخت جامعه، طبقات و نیروهای اجتماعی موجود در ایران میباشد. اگر جنبش کمونیستی خود را در چهار چوبه های تحلیل های قبلاً تعریف شده محبوس دارد، و هیچ قدم واقعی و فاعلی جهت پاسخگویی از کمونیسم، به مسائل انقلاب بر ندارد، اگر از کلیاتی باقی های عام پیرامون امپریالیسم و سرمایه داری، جوامع وابسته، دست بردارد و درج یک تحلیل حقیقی مارکسیستی را برخورد هموار نکند، شکاف میان تاکتیک های ما و تاکتیک های پرولتری هر روز بیشتر خواهد شد. ما نمیتوانیم دنیا دیده مارکسیسم بسازیم. ما نموده ای بنگریسم. مارکسیسم ایدئولوژی پرولتاریا و علم مبارزه طبقاتی است. مارکسیسم در برخورد های مشخص و عینی رشد میکند. مارکسیسم در "دوتاکتیک" لنین و "دمکراسی نوین" ماوتسه دون قدرت تبیین و تفسیر و ارائه راه حل برای تغییر جامعه نشان میدهد، نه در زوایای ساده از روی آشکار پرارشی که در دوره معینی از مبارزه در شرایط معینی بدست آمده اند. اینگونه است که پاره ای از

م. ل. ها به گرداب "پوپولیسم" و تبیین مبارزه طبقاتی نه از روی طبقات واقعی جامعه که از روی مفهوم عام خلق در برابر امپریالیسم افتند و عملاً در تشخیص ماهیت هیأت حاکمه و سرمایه رزات جاری به خطا میروند.

پراکندگی کنونی شکل های م. ل. نیز جزیه معنای وجود نقطه نظرات متفاوت پیرامون مسائل انقلاب و سوسیالیسم و تحلیل جامعه است. از چیز دیگری حکایت نمیکند. برای امپریالیست ها، برای پیشبرد مبارزه طبقاتی بطور صحیح و اصولی راهی نیست مگر اینکه مجدداً و با همه انرژی انقلابی خود به حل مسائل مذکور بپردازیم. بررندی های کنونی جریان خط ۳ مرز بندیهای روشن و تعریف شده ای نیستند. و قتی که استنباطهای متفاوت از ساخت جامعه، انقلاب و نیروهای محرکه انقلاب وجود دارد، نمیتوان با کلیات، ا. م. س. آموزش، مشکل و هدایت پرولتاریا، و استفسار از افعالی ساخت. با چنین کلیاتی، که همه ابهامات و جنبی نکاتی را که نیاز به بررسی و تحقیق بیشتر دارند، به همراه خود جواب میدهند، دیده ایم که تاکنون حتی وحدت شکل های م. ل. هم ممکن نشده است. به همین خاطر ما اعتقاد داریم که حول مسائل اصلی مذکور در بالا، باید به مبارزه ایدئولوژیک مشخص پرداخت. مارکسیسم

لنینیسم در برخورد با مشخص است که صحت و توانایی خود را در شناختن موضوعات مورد مطالعه اثبات میکند. در این تشریه در عین حال که به مسائل عام و کلی مورد مشاجره در جنبش برخورد میشود، این تحلیل های عام را در اشکال مشخص و در مقابل مسائل سیاسی ارائه میدهد. ما در همه زمینه ها بطور ملموس بررسی شده باشد، مبارزه ایدئولوژیک ما با تودینا وابسته به عنوان جزیی لایتنسک از مبارزه طبقاتی آنگونه که انگلیس میگوید باشد. ایدئولوژی با تئوری ای که نتواند در تفسیر واقعیت و در ره نمودن به نیروهای انقلابی نقش بازی کند، مارکسیستی نیست. مارکسیسم شناخت و تغییر جهان است. شناخت بخاطر تغییر است. از اینرو نظرات ایدئولوژیک - سیاسی ارائه شده در تشریه جای مواضع و رهنمودهای پراتیکی میباشد. ما ضمن نشان دادن ماهیت تئوری های رویزیونیستی، دگماتیستی، تشریف و تسکینی موجود، بطور مثبت، آلترنا تیف مقابله با نکاتی را که باید برای حل مسئله بداند توجه کرد و تحقیق نمود، معین میکنیم.

همه نظرات و نکات مطروحه در تشریه، بر اساس برنامه موبه در گروه، یعنی برنامۀ گروه میباشد.



پرولتاریا، از هر طرف مورد هجوم و محاصره رویزیونیستهای مدرن و نوپا قرار دارد.

دشمنان طبقاتی پرولتاریا از ضعف کمونیستها، قوی میگردند. آنها با انگیزه به نقاط کاسنی و ناتوانی ها و ابهامات ما، به ما حمل میکنند. آنها با نفوذ در صفوف پرولتاریا زنجیر اسارت سرمایه را که بردستان اوستگین است، بر اندیشه های او نیز استوار میکنند.

عمر ما به هم نماند که عصر اضحلال سرمایه داری و رهایی کار سوسیالیسم است، بهمان اندازه نیز عصر تجدید نظر، عمر تلاشهای مذبحانه تجدید نظر طلبان جهت حفظ نظام سرمایه داری در آخرین چهره های ممکن است. رویزیونیسم و اپورتونیسم بیوسه دزدیک شکل نظر هر نمیکنند. لنین میگوید، بررشتن در نزد کارکنی توالی یکی هم به حساب نمی آید. و ما اضافه میکنیم در مقابل خیل "دزدان با چراغ" که به دنباله اندیشه و پراکتیک طبقه کارگر شیخون رده اند، همه رویزیونیستهای قدیمی پیشری هم به حساب نمی آیند. این نه از نظر ماهیت است که جنبش میگوئیم، نه، این بخاطر پیچیدگی و تسلط رویزیونیستها به شکست های پرولتاریا است. آنها امروزه با جرئت کارکنی به قلمت مارکسیسم یعنی دیکتاتور پرولتاریا تعرض نمیکند. آنها برخاسته!! از آن دفاع میکنند. اما منظورشان "آن" نیست. برای آنها آنها نامی جهت فریب پیشروان طبقه کارگر و جذب آنها نیست. کشاندن توده های طبقه بدینال خود مطمئناً است و بس!

بدین سبب است که تکرار فرمول و آموزش بقیه در صفحه ۸

نابود باد سرمایه داری وابسته به امپریالیسم

دا دیم، و عملاً آفراموش کرده‌یم. بدین ترتیب حرکت در راهی اصولی را در نیمه راه متوقف ساختیم. حال آنکه در صورت تدقیق و تدوین مواضع و برنام‌ها کار خود بخوبی می‌توانستیم به مبارزه‌ی بی‌امان درآوردیم. اما ایدئولوژیک جنبش کمونیستی دست‌یاریم. و از این طریق نقش مقید و مؤثری در جهت وحدت شکل‌های م. ل. ا. ایفا کنیم.

یکی از عوامل مهم بی‌توجهی ما به امر تئوری انقلاب و تدوین برنامه، کار، کنفرانس وحدت بود. بلافاصله پس از قیام معشوقه‌ی ارتشکال‌های م. ل. معروف به جریان سوم که وجه مشخصه‌ی سنی آنها مرزبندی با روبریزونیسم و شی چریکی بود، دورهم گرد آمدند، تا با رفع پراکندگی و تشتت موجود در صفوف خود بتوانند از عهد پاسبی‌ها نیا زهای عظیم جنبش توده‌ها برآیند. گرد هم آیی بین تشکال‌ها برای وحدت بی‌بهره از کمترین درک صحیح از مسئله وحدت جنبش کمونیستی بود. (۱۱)

شرکت ما در کنفرانس وحدت و برخورد اکونومیستی ما با امر وحدت چه در کنفرانس و چه در خارج از آن تا شرمه‌ی در ادا می‌شده اکونومیسم ما داشت. بدین سان که ما قصد خود در جهت تدقیق مواضع و تدوین برنامه کار را به اعتبار اینکه وحدت در پیش است معلوم گذاشتیم. و بدین ترتیب کار بزرگوار امورتئوریک جنبش کمونیستی ایران را که اهمیت بسزایی دارد، فراموش کردیم، و به دنبال روی و عمل گرایانه‌ای دادیم. و انگهی، به امید آنکه وحدت حاصل از کنفرانس وحدت، با وحدت محدود و بزودی از پس تنظیم امور کارها و روابط در سطح وسیع برخواهد آمد، و به نیا زهای تئوریک جنبش به نحوه مطلوب پاسخ خواهد گفت. نتایج لازم بین حیطه کارها و روابط با ظرفیت و توان تئوریک و تشکیلاتی را نادیده گرفتیم، و در نتیجه سریع‌تر از گذشته در پی جنبش روان بودیم، و ضعیف‌تر از گذشته تئوری حاکم بر کارها و تشکیلات بود.

هنگامی که مبارزه‌ای مداوم، سر سخت و با حرارت در جریان است، معمولاً پس از گذشت زمانی چند نکات اساسی و مهم ملاحظه می‌شود. مبارزه‌ای شروع به پیدایش مینمایند که نتیجه قطعی مبارزه منوط به حل آنهاست و در مقابل آنها همه و همه هر گونه حوادث گذرنده و خرد و ناچیز طیاره هوا را به بیشتر و بیشتر تحت الشعاع قرار می‌گیرد.

لنین - منتخبات ص ۱۴۹

چند ماهی است که برخورد ما به جنبش توده‌ها نقصان یافته و برای بسیاری از هواداران و سایر نیروهای م. ل. این وضع ایجاد پرسش کرده است. بخصوص که در رابطه با تشکال‌های م. ل. در زمینه پیشبرد امر وحدت و مبارزه ایدئولوژیک با آنها فعالیت ناچیز گذشته ما به مقرر رسیده بود.

این وضعیت که علی‌رغم ثور مبارزاتی اعضا، در برخورد به مبارزات کارگران و زحمتکشان بر ما تحمیل شده بود، موجب آن گشت که در این مدت که جلوه‌های تابناک مبارزات توده‌ها در کردستان، انزلی، تبریز، گنبد و... یکی پس از دیگری نمایان میگردد، و پیوسته ضربات کوبنده‌تری بر سیکر فرسوده نظام ما می‌بارد، و ایستاده و ارد می‌نمود، "رزمندگان" در تب مبارزه با اکونومیسم تشوژد، آن هم مبارزه با اکونومیسم در درون خود، گرچه اعضا و هواداران کارهای چشمگیری در برخورد به مبارزات توده‌ها و تهیدستان شهری انجام میدادند، لیکن تشکیلات "رزمندگان"

بر ما چه گذشت؟

برگهای سبز کنفرانس وحدت بزودی زردپژمرده شد، و امید به آن از میان رفت. تشکیلات ما علاوه بر شرکت در کنفرانس، وحدت با چند گروه را دنبال می‌نمود، که در این زمینه‌ها نیز خیال خوش ما درباره وحدت عاجل و نزدیک نقش بر آب شد. و بخوبی و درست دریافتم که عامل اصلی پراکندگی و عدم پیشرفت امر وحدت در سطح جریان سوم و بویژه در رابطه ما با دیگران همانا وجود اختلاف و ابهام در زمینه‌های ایدئولوژیک - سیاسی، و وحدت سطحی جریان سوم بر اساس چند بند شکننده، تا پایدار و قابل تفسیر می‌باشد. زیرا که اولاً: جریان سوم طیفی گسترده از مواضع و دیدگاه‌های مختلف در مورد مسائل جامعه و انقلاب بود. و بغلط تصور میشد که آنها در یک دستگاه ایدئولوژیک سیاسی تمام عیار و واحد قرار دارند. ثانیاً: تئوری متعارف انقلاب ایران هم از لحاظ تبیین جامعه و تضادهای آن، و هم از لحاظ تشریح مرحله انقلاب و وجوه مختلف آن دچار افلاش و ورشکستگی شده بود.

تا زده در چنین زمانی و بر مبنای چنین درکی از وضعیت جنبش کمونیستی بر آن شدیم که سهمی از توان تئوریک گروه را به شکل تخصصی صرف کار بر روی معضلات تئوری انقلاب ایران کرده و بخش معدودی از نیروی تئوریک خود را برای حل مسائل استراتژیک انقلاب و تحلیل جامعه به سبب کنیم. اما چنین برخوردی به قضا با همزمان شدن آنها جمعیستی هیات حاکمه به کردستان و تعطیل روزنامه‌ها و... بر اثر اوضاع جدید اکونومیسم تشکیلات ما که شکل عمل گرایانه و دنیالرویی داشت، رمقی تازه یافت، و روح منحوس خود را که مورد حمله قرار گرفته بود، بر تشکیلات کاملاً مسلط گردانید. تبلیغ و افشاکاری پیرامون جنبش خلق کرد و وحشیگری پاسبانان و رژیم حاکم علی‌رغم جنبه مثبت و تأثیر آن در شکستن توهم توده‌ها نسبت به تبلیغات رژیم محالی به اینک اکونومیسم که دیگر برای تشکیلات را فرار گرفته بود، دادنا برای چندمباحی دیگر خود را حفظ

در مجموع خودنا توان از برداشتن گامهای مناسب در پاسخ به نیا زهای جنبش توده‌ی بود.

علت واقعی نقصان فعالیت ما همان چیزی بود که از مدت‌ها پیش به اشکال و براه‌های گوناگون در پی مبارزه با آن بودیم، و آن اکونومیسم در معنای وسیع بود. یعنی اینکه ایدئولوژی بولتاریا بخوبی و بتمامی حاکم و ناظر بر حرکت ما نبود. مبارزه با اکونومیسم را از حدود پیش از یکسال پیش تا کنون آغاز کرده‌ایم، و هنوز از قطع چندان خف‌ضعیف آن گام‌ها ترنگناشته‌ایم. در این مسیر و در جهت حرکت اصولی، روح خست اکونومیسم بر فراز سرما سایه انداخته بود، و بارها موجب آن گشت که مبارزه با اکونومیسم را به شیوه‌ای اکونومیستی دنبال کنیم، یا در حقیقت مواجه با شکست سازیم.

در اوج مبارزات انقلابی توده‌ها در آستانه قیام پرشکوه بهمن ماه ۵۷ برای بر طرف ساختن انتقال خود در برابر برتر ما نیه‌ای استوار توده‌ها در صدد چاره‌ی برآمدیم. ما برای از بین بردن اکونومیسم خود و در نتیجه رفع کم‌توجهی خویش به مبارزات دمکراتیک توده‌ها به جا بجا کردن اعضا و موقعیت‌های تشکیلاتی آنها پرداختیم، و بشیوه اکونومیستی علت اختیارات خود را در وضعیت و در ترکیب رهبری و کارهای آن تلقی می‌کردیم. و تنها در درجه بعد به عنوان برآورده کردن یکی از نیازهای خود، تدوین مواضع و برنامه کار را در دستور خود قرار دادیم. غافل از آنکه این خود مهم‌ترین نیاز ضروری گروه در آن موقع به شمار میرفت و در واقع مبارزه با اکونومیسم را بطور اساسی در این مجرای میبایست دنبال می‌نمودیم. اما بدلیل آنکه اهمیت لازم را به این موضوع ندادیم، و صرفاً به عنوان یکی از نیا زهای گروه بدان مینگریستیم، پس از چندین تلاش در راه دنبال‌بدان را نیمه کاره تحت الشعاع مورد دیگر قرار

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر

... برماچه گذشت

نماید. فعالیت شدید بیرونی در عرصه جدید وسیله ای شدیدی برای جلوگیری از تشدید تنشها و تقابلات داخلی تشکیلات است. اکنون تشکیلات ما از آنجا که در معنا و جلوه خاص خود صرفاً در قالب خرده کاری، دنیا لهری و بی توجهی به ایدئولوژی و حاکمیت آن بر عمل و تشکیلات بروز کرده بود، نمیتوانست مدت زمان مدیدی در برابر تنگنا مل جنبش نوده ای، مبارزه طبقه کارگر، گسترش مارکسیسم-لنینیسم و تعمق بر روی آن، دوام بیاورد، و توسعه فعالیت گروه در عرصه های مختلف مبارزاتی حکم گورکن آنرا پیدا کرد. زیرا به تناقض میان مبارزه کمونیستی و اکونومیستی بیش از هر زمان دیگری دامن زد.

بی توجهی به مواضع و دیدگاههای خاص گروه و فقدان کنار نشو ویک در جهت انسجام و ترویج آنها در سطح تشکیلات و جنبش موجب نوعی تشتت ایدئولوژیک در درون تشکیلات گشت، آنچنان که همه مدودی از اعضا مواضع خاص گروه را که در سطح جنبش عنوان شده بود، زیر سؤال قرار داده و حتی وجود دیدگاه و مواضع مذکور را انکار میکردند. در کنار این جریان و بعلاوه، آنچه که گفتیم تئوریه رهبری و تشکیلات بر اعضا و بخشهای مختلف آن روبه کار گذاشت زیرا که عقب ماندن از گامهای پرشتاب نوده ها و ناتوانی در پاسخگویی به نیازهای فزاینده جنبش نوده ها پیوسته کیفیت و مضمون کار را از طرف رفقای عضو و هواداران مورد سؤال قرار میداد. اعتراضات پیاپی درباره نحوه کارها و امور، رهبری و تشکیلات را در موقعیت تناد فنی و ضعف قرار داد، مهمترین آهمیه اختلاف ایدئولوژیک در سطح رهبری و کارهای تشو ویک پیرا مئون سبک کار و وظیفه عمده، ما و مسائل اساسی جنبش تأثیری مهم در تضعیف ایدئولوژیک تشکیلاتی و عملی ما داشت آنچنانکه اعتراضات اعضا و بخشهای مختلف به نداشتن مضمون کار و چشم انداز فعالیت و به روابط تشکیلاتی بالا گرفت. (۲)

به این ترتیب دیوارهای اکونومیسم در برابر حمله تشکیلات اعتراضی در اوایل یا نیز ۵۸ شروع به ریختن نمود، و گامهای سریع خرده کاری و دنیا لهری روی سبک شد. در چنین وضعیتی خدمتگزاران نا آگاه اکونومیسم بی توجه به سر وشت محتوم خویش در صدد برآمدند که از ریزش ستونهای حاکمی اکونومیسم جلوگیری کنند و در این راه ناخودآرامی بی نظمی و بی انضباطی درون تشکیلات را آغاز نهادند. این رفتارها در برابر اکونومیسم مرز بندی داشتند. در واقع با اکونومیسم به معنای دقیق و محدود آن مرز بندی میکردند. و در عمل میکوشیدند که پایه های مادی آنرا که همان تشکیلات عمل گرا و دنیا لهری بود، در برابر بربرنا مه و حاکمیت ایدئولوژی بر آن محفوظ و تثبیت کنند.

از آنجا که بر هر تشکیلات کمونیستی، ایدئولوژی حاکم است (و اصولاً بر سازمانهای سیاسی)، سازماندهی و تشکیلات نمیتوانست مدت ها بطور مستقل حرکت کند. وجود اختلاف ایدئولوژیک بر سر مسائل جنبش و مشکلات خاص تشکیلات در سطح رهبری و کارهای تشو ویک و کل گروه مانع مهمی در برابر انتظام و تئوریه تشکیلات بود، و این سرانجام به یانسی اساسی، سدی واقعی در برابر قدرت و انتظام تشکیلاتی تبدیل شد. انضباط، بحث و عملکردهای خرده کارانه، و انجام کارها و اقدامات، روابط به سیاق اکونومیستی به بن بست رسید، و قه در حرکت گروه پیدایش آغاز کرد. در بر سر چنین اوضاع و احوالی یک جریان نوده ای انتقادی نیرومند بر علیه عملکرد سیاست تشکیلات و بویژه بر علیه خرده کاری و حرکت خود بخودی بوجود آمد، رهبری تصمیم بر آن گرفت که این جریان انتقادی نوده ای را نظیم بخشیده و هدایت کند.

اقدامات این جریان انتقادی دودیدگاه را نسبت به مسائل تشکیلات در برابر هم قرار داد.

دیدگاه اول مشکل و انحراف اساسی گروه را اکونومیسم بطور کلی تبیین نمینمود. ضعف رهبری و وجود لیبرالیسم در تشکیلات را معلول و ناشی از اکونومیسم و حرکت خود بخودی میدانست. (۳) دیدگاه دوم: لیبرالیسم، بی انضباطی، عدم اتئوریه رهبری و ضعف ترا علت مشکلات و بروز تناقضات و درجا زدن تشکیلات میدانست. دیدگاه اول اصرار داشت که مسائل اصلی ما تا میباشند حاکمیت ایدئولوژی و بربرنا مه بر جریان کار و تشکیلات بوده، و بدون آن انتظام تشکیلاتی پس از چندی دوباره متزلزل خواهد شد.

دیدگاه دوم بر آن بود که با از میان برداشتن بی انضباطی و بی نظمی و تقویت اتئوریه رهبری حرکت عادی و مطلوب در تشکیلات پدیدار خواهد شد و دیدگاه اول، معضلات ما را در رابطه با کل جنبش دیده و آنرا جلوه ای از حرکت خود بخودی و عدم حاکمیت بربرنا مه اصولی بر جریان کار و تشکیلات می دانست. در حقیقت، آنها را هم در آن میدانید که حرکت خود بخودی و عملکرد بی محض کنار گذاشته شود و این نیز هرگز بوسیله تقویت رهبری و سازمان تأمین نمیشود. دیدگاه دوم از آنجا که عمده مشکلات را ناشی از ضعف رهبری، گسترش روحیه فردی و بی انضباطی میدانست، در پی آن بود که با تقویت رهبری و اعمال ضوابط سازمانی امور و روابط را بر غلطک بیندازد. نتیجه بحث ها و نوشته های انتقادی گروه در این دوره به سؤال زیر منجر شد:

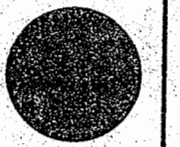
ماهیت انحراف گروه چیست: اکونومیسم یا لیبرالیسم؟
بدنبال جریان وسیع انتقادی مذکور رهبری کنفرانسی از نمایندگان اعضا، گروه را دعوت به تشکیل گردنابه معضلات تشکیلات بر خور کرده و تحلیل و راه حل نهایی را ارائه دهد.

«دو دیدگاه در کنفرانس نمایندگان»

در کنفرانس پس از گزارشات و بحث های طولانی همگرفقا به این نتیجه رسیدند که اکونومیسم بطور کلی (۴) ماهیت انحرافات گروه و انکال اساسی آن است. لیکن دودیدگاه ذکر شده در اینجا هم خود را نشان دادند. در بحبوحه بحث های درون کنفرانس این مسئله مطرح شد که در مقطع فعلی بطور عمده کدامیک (لیبرالیسم یا اکونومیسم) باید مورد حمله قرار گیرند؟ باره ای از رفقا میگفتند: برای نابودی اکونومیسم باید مقدمتاً به تشکیلات سر و صورت بدهیم و همزمان با آن با اکونومیسم مبارزه کنیم و خود را برای نابودی آن آماده سازیم. این رفتارها استقلال لیبرالیسم از اکونومیسم و به عبارت دیگر تشکیلات و سازمان را از ایدئولوژی پراهمیت میدادند. و در واقع به همان دیدگاه دوم که در بالا به آن اشاره شد نزدیک میشدند زیرا تحلیل آنها هنوز انگشت بر روی نقطه مرکزی مسئله نگذاشته بود. رفقای دیگر که حاملین نظر اول بودند میگفتند: لیبرالیسم و مسئله تشکیلات تنها و تنها موقعی اهمیت درجه اول دارد که مسئله ایدئولوژی فیلوکلل حل نشده باشد. بنابرین و پیوند اساسی یک تشکیلات بیش از هر چیز ایدئولوژی است. بهمین علت حل لیبرالیسم جدا از اکونومیسم در شرایط ما ممکن نیست: ما باید هر دو را با هم مورد تفرض و انهدام قرار دهیم.

با این وجود راه حل همه رفتارها با آن دادن به وضع موجود در گروه را که یک بربرنا مه بود، بر اساس این نظر و احد قرار شد که کمیته ای منتخب عهده دار تنظیم بربرنا مه کار تشکیلات شود. بخشش از این بربرنا مه می بایست شامل اساساً همه باشد. پس از این یعنی تدوین بربرنا مه کار و اساساً همه و تصویب آنها در کنفرانس دوم رهبری متناسب با بربرنا مه شیرازه کارها و روابط را می بایست درست گیرد.

همانطور که گفتیم در نظریه راه حل دادند و طرح نوشتن بربرنا مه توسط کمیته منتخب مورد قبول طرفین بود. اما این راه حل در ذات خود متناقض بود، و تنها به شکل و ته مضمون واقعی



... برما چه گذشت

شیوه حل مسائل و معضلات توجه داشت. هنوز مسائل بزرگسری مسائل ایدئولوژیک در راه بودند و رفقای کنفرانس "جلسه اول" به شیوه ای غیردقیق و همچنان سطحی کمیته ای را انتخاب کردند که در دل خود تناقض عمومی گروه را جمل میگرد. این کمیته برنامهای تدوین نمود و به کنفرانس نمایندگان جلسه دوم ارائه داد. از آنجا که ترکیب کمیته و اولاد وین برنامه بصورت انتخاب غیر ایدئولوژیک نماینده نمیتوانست به خط بندی دقیق منجر شود و باز از آنجا که هنوز مبارزه ایدئولوژیک کافی بر روی برنامه در گروه انجام نشده بود، و روحیه عمومی اکونومیستی، خردکارانه، برخورد جزیی به مسائل هنوز کم و بیش بقوت خود در گروه موجود بود، این برنامه نه در جمعیت، نه در کلیت و خطوط اساسی و نه در اجزای و بخشهای مختلف نتوانست به تصویب کامل برسد. کنفرانس "جلسه دوم" جزند وین و تصویب چند رهنمود و ضابطه سازمانی برای حرکت بعدی گروه به چیردگیری دست نیافت. بدین ترتیب یکبار دیگر خود بخودی برآگاهی تسلط یافت و توانست مدتی دیگر مانع از آن گردد که ایدئولوژی بر تشکیلات حاکم گردد. اینبار اوضاع از گذشته تیره تر شد.

تا زمانی کنفرانس در تصویب برنامه، آشکارا رهبری را بدون هیچ رهنمود واقعی رها کرد. کنفرانس "جلسه دوم" که عالی ترین مرجع گروه در لحظه تشکیل بودند نتوانست تصمیمی برای حرکت گروه بگیرد و آنچه را خود نتوانسته بود، بگردن رهبری ای میانداخت که هنوز تابع برنامه و خطوط استراتژی - ایدئولوژیک مشخصی نبود. کارها و امور را، کنفرانس به رهبری سپرد، تا خود به پلاحدید خویش و بر اساس چند مویه و رهنمود تشکیلاتی به پیش ببرد.

در این دوران یعنی دقیقاً از ۱۳ آذر به بعد است که بحران درون گروهی ابتدا دوسیم بخود میگرد. اختلاف ایدئولوژیک کل گروه در رهبری انعکاس یافت و حضور آن در بالاترین ارگان گروه مانع از آن گردید که جریان مبارزه بعدی روی برنامه زوال عسادی بخود بگیرد. بر سر هر موضوع مهم (اعم از ایدئولوژیک - سیاسی و سازمانی) در درون رهبری اختلاف بالا میگرد. از جمله این اختلافات موضوع سازماندهی ایدئولوژیک در درون گروه بود. که بعنوان یک سازماندهی خدا گانه در کنار سازماندهی سیاسی تشکیلات مطرح میشد. و حتی عنوان میگشت که فعالیت در چهار چوب سازماندهی سیاسی موکول به فراهم نمودن وقت و مکان مناسب برای کار مطالعاتی و تحقیقاتی در جهت مبارزه ایدئولوژیک بسبب میباشد. و بدین ترتیب سازماندهی سیاسی تشکیلات را مشروط و منوط به سازماندهی ایدئولوژیک مینمودند. و این موضوع تا مبرز توقف کارها و وظایف سیاسی و سازمانی و اولویت دادن به کار و وقت فردی یا بحث در فرصت مبارزه ایدئولوژیک پیش رفت.

رفقا دیا لکتیک مبارزه طبقاتی را به سود یک جنبه یعنی مبارزه ایدئولوژیک انقدراجا کردند تا سرانجام تنها کفه مبارزه ایدئولوژیک (آنهم در درون تشکیلات) باقی ماند. مبارزه اقتصاد و سیاسی فراموش شد. در واقع گروه از حرکت خود بخودی به بی حرکتی سوق داده میشد. و در این میان، برخی وجود نداشت.

از مدت ها پیش از این جریان انتقادی و بالاکرستن اختلافات ایدئولوژیک مسئله انتشار ارگان سیاسی تشکیلات مطرح میشد ولی همیشه بدلائل مختلف تمیم جدی درباره آن گرفته نمیشد. ضرورت کار با برنامه در این اواخر در پی خود ضرورت نشریه (ارگان گروه) را آنچنان افزایش داده بود که بخشهای مختلف تشکیلات ادا مکبار و گسترش فعالیت مبارزاتی و سازمانی را مستلزم انتشار آن میدادند. عامل دیگری نیز انتشار ارگان را مطرح مینمود و آن سه بن بست رسیدن امروز و مدت ها قبل. هابود. روشن گردید که حل مسئله وحدت در گروه و مبارزه ایدئولوژیک است. توجه جدی و اساسی به مبارزه ایدئولوژیک لازم میباشد. در این رابطه برای پاسخ به نیازهای دیگر تشکیلات موضوع انتشار ارگان سیاسی از ناحیه بعضی رفقا بطور جدی دنبال گردید. و در این زمان بود که سرانجام اختلافات درونی گروه که از دودیدگاه نسبت به بحران درونی آگاه شده بود، به مسایل ایدئولوژیک بطور کامل کشیده شد. و چهره مسایل گروهی، ایدئولوژیک

سیاسی گردید. مسئله مواضع و دیدگاههای حاکم بر نشریه و نیز بر کل تشکیلات امیری بود که نه تنها نشریه، بلکه حرکت سیاسی ما را نیز موکول به خود کرده بود. یعنی تعیین اینکه کدام مواضع حاکم بر تشکیلات و نشریه باشد. در این گیر و دار اختلافات موجود میرفت که ابداً تغییر ایدئولوژیک نیز پیدا کند، بازاریا یغات ویدگویی داغ شد. مسائل درون تشکیلاتی و سازمانی با بی اعتنائی روبرو گردید. گرایشات نفی گرایانه شروع به نمود کرد. "تغییر مسلط رهبری یا تشویریک" گاه و گداری خودی نشان داد. انتقادات به جریانات فرعی و قدیمی چهره نمود، اما در مقابل مسایل اصلی ایدئولوژیک تدریجاً "همه و هر گونه حودات گذرنده و خرد و نا چیز" مبارزه همواره بیشتر و بیشتر تحت الشعاع قرار گرفت.

هشیاری کل تشکیلات و اهمیت دائم التزام با ایدئولوژی - یک بخوبی توانست مانع از آن گردد که "غیر عمده"، "عمده" گردد. و مسایل شخصی و انحرافی جایگزین اختلافات ایدئولوژیک گردد.

بدین گونه بود که تشویر لیسرا لیسر عمده است در برابر تیک بعد از جلسه دوم "کنفرانس نمایندگان" با شکستی قاحش روبرو گردید. تشکیلات و حرکت بعدی گروه منوط به تدوین برنامه نبود. تناقضات به اوج خود رسیده و شرایط نسبی برای حلشان نیز فراهم نبود و رفقا آستین های خود را بالا زدند تا آخرین مراحل این مبارزه انتقادی را که برای سایر تشکیلات های جنبش کمونیستی نیز اهمیت دارد، از سر بگذرانند.

از عوارض این دوران حرکت گروه همانطور که قبلاً هم ذکر آن رفت، تقلیل کار گروه به حداقل ممکن بود. گروه ماهه - اینس جریان را بطور خود بخودی طی میکرد. حرکت بر اساس "آزمون و خطا" صورت میگرفت و تا آخرین مرحله کار هنوز آگاهی در مسیر و شیوه پاسخگویی به مشکلات درون گروهی وجود نداشت. در این دوران، خود بخودی از سطح حرکت ما در جنبش، به درون ما کشیده شد. تنها وقتی که قرار شد کلیه جریانات درونی بطور منظم و منسجم حاد میگرد. نظریات و دیدگاههای تاکتیکی - استراتژیک خود را ارائه دهند تا همه رفقا آگاهانه و با تشکیل جلسات و برنامه های آنها بر رسی و برخورد کنند. ما بطور نسبی از این دایره تنگ خفه کننده تجاوزات یافتیم. اما تا این لحظه گروهی بی حرکتی خود، جز بصورت غیر رسمی، حضور را در جنبش از نظر رفقی کرده، و تأثیرش را بر جریانات سیاسی بطور نسبی از دست داده بود. و این چیزی بود که ما نتوانستیم "نقشه" قبلی بجای گرفتاری در "پروژه" خود را از آن برهائیم.

«دو برنامه و برنامه اکثریت»

"معمولاً پس از گذشت زمانی چند نکات اساسی و مهم ملاحظه میشود. شروع به پیدایش مینمایند که نتیجه قطعی مبارزه منوط به حل آنهاست." و این نکات اساسی و مهم در درون گروه توسط دو برنامه بیان گردیدند: برنامه ۱. و برنامه ۲.

از نظر شکل مسئله دو نوع راه حل وجود داشت. یک راه حل حاکمی از آن بود که از بین بردن اختلافات ایدئولوژیک زمان درازی میخواست، و بدین خاطر باید در کنار سازماندهی سیاسی سازماندهی ایدئولوژیک نیز داشت و بخش معتنا بی از وقت افراد صرف مبارزه ایدئولوژیک درونی گردید. راه دوم بر آن بود که ادا مضع موجود که رهبری قادر به اتخاذ مواضع و هدایت فعال تشکیلات نمیشد، به معنای برگ تدریجی تشکیلات است. و در عین حال موجب نوعی بی تفاوتی و برخورد انفعالی به مبارزه توده ها میگردد. بخصوص که با اعتلا و شدت مبارزه طبقاتی در عرصه های مختلف روبرو هستیم و نمیتوان چند ماه در بند اختلافات داخلی حرکتی بطنی اسیرماند. و رفقا هر از چندگاهی به دادن اعلامیه های بسنده کرد. و بدین خاطر می بایست که خیلی سریع و در عرض چند هفته مبارزه درونی را با جدیت در دستور کار قرار داد و آنگاه معین نمود که کدام مواضع بر حرکت گروه باید حاکم باشد. (۵)

بیانیه

انتخابات مجلس شورای ملی و تائیک ما

یکسال از قیام پرشکوه خلقمان گذشت
همای که در آن توده ها بعد از طی مراحل
مختلف مبارزاتی، مسلحانه وارد نبردهایی با
رژیم شاه شدند. در طی این مدت یکسال نیز از
فراز و نشیب های حسانی گذشتند که متعاقب هر
فرازی بلافاصله با ریزش توهما ت آنها روبه رو
بودیم - بدینال انتخابات ریاست جمهوری-
عرصه جدیدی از مبارزات پارلمانی در جلوی
توده ها گسترده شده است. پس از سالها این
اولین بار است که توده ها راه حل های
بورژوازی و قانونی را برای اعمال حاکمیت
مورد آزمایش و عمل قرار میدهند. عرصه های
مختلف مبارزات توده ها صحنه زنده آزمایش
بگیری و بازیگری طبقات مختلف در ادامه
انقلاب است. توده ها همیشه مبارزه طبقاتی
خود را از کانسالهای مشخص و معینی انجام میدهند
شدت و عمق مبارزه طبقاتی تاثیر قاطعی بر
روی این اشکال مبارزه و کاربرد آنها، کهنه شدن
و یا زنده بودن آنها می گذارد. بطوریکه مشاهده
میکنیم و با یک بررسی سطحی نیز قابل سنجش
است توده های ما با چه سرعت عجیبی این سیر
تاریخی را طی کرده اند و می کنند. بطوریکه
بخشهایی از خلقمان به مبارزه قهرآمیز علیه
حاکمیت ضد خلقی دست زده اند و بانگهای گد را
وضعیت رژیم حاکم و موضع جناحهای آنرا بررسی
میکنیم.

تشدید بحران اقتصادی - سیاسی که رژیم
را در بن سستی لاعلاج گیرانداخته است و اوج گیری
مبارزات توده ها، بازتاب خود را در جناح
سندبهای درونی هیات حاکمه یافته است
جناحهای درگیر حکومت هریک بفرار خود را ستگاه
طبقاتی و منافع خود یگانه ای متفاوت درمصد
یا سخ کوی باین بحران بر می آیند - اساس

کشمکشها درونی آنها نیز فقط و فقط در چگونگی
یا سخ آنها بتوده ها نهفته است - لاعلاجی رژیم
در یا سخ کویی به بحران همه جانبه و آشکار
شدن بی کفایتی دست اندرکاران حزب جمهوری
اسلامی و بی اعتباری آنها نزد مردم، چهاره
جدیدی را می طلبید که توده ها را با واسطه آن
بتوان فریفت - بیتی صدرا این شاید نیاز از
سیاست یا سخ های جدیدی جهت نجات سرمایه داری
و بسته وار بگردد. او با مخالف خواهی های
لیبرالی اش در مجلس خبرگان و روزنامه ها
انقلاب اسلامی و با داعیه رفع بحران اقتصادی
و سیاسی میتواند چهره ای فریبنده در نزد مردم
تلقی شود! هیات حاکمه با تکیه بر توهم جدید
توده ها توانست انتخابات ریاست جمهوری
را از سر بگذراند - نتایج بلاواسطه این
انتخابات شکست روحانیون مرتجع در قدرت و حزب
حاکم را بخوبی نشان میدهد. آنچه در این میان
حائز اهمیت است جمع شدن لیبرالها در پشت
سرمه ای این جلد خلق عرب بود خارج شدن حزب
جمهوری خلق مسلمان از صحنه سیاسی و افشای
روابط گسترده لیبرالها با آمریکا در پی
اشغال لانه حاسوی، عقب نشینی این جناح
هیات حاکمه را در مقابل خرده بورژوازی سنتی
مرفه در پی داشت. بورژوا لیبرالها و بخش هایی
از خرده بورژوازی و طالبین نظم و قانون
در چهره مدنی حاکم قدرتمندی را جستجو میکردند
که توانایی برگرداندن نظم حامی سرمایه
را دارد. قرار گرفتن مدنی در رده دوم زنگ خطری
است که بخوبی نشان میدهد و توانسته است
از بی اعتباری روحانیت حاکم در نزد توده ها
بخوبی استفاده نماید، توده هایی که در شرایط
فقر و فلاکت و فقدان آگاهی درست، نمیتوانند
تکیه گاه حکومتیهای سرکوبگر گردند -

انتخاب بیتی صدرا ۷۵٪ آراء بخود خود
نشان دهنده رشد آگاهی توده ها است - هنوز یکسال
از فریادهای مردم که بحمایت از دولت بازرگان
بخیا یا نهاریختند، نمیگذرد که این " چریک
پیرا" از نظر توده ها بزباله دانی سپرده شد -
بیتی صدرا از کسب قدرت نشان داد که بیش از هر
چیز تحم یک سیاست بورژوا فرمیستی است که با
نیت آشتی دادن خرده بورژوازی مرفه سنتی
و بورژوا لیبرالها در صدد نجات کشتی بگسل
نشسته سرمایه داری و بسته ایوان است.
حاشا که خیال باطل دارد و در نیت که بسرنوشت
اسلافش دچار شود - بعد از انتخابات ریاست
جمهوری جناحهای هیات حاکمه به بیخ خود
برای اشغال کرسی های پارلمانی پرداختند
عدم انجام درونی هیات حاکمه و دور نمایی
خارج شدن خمینی از مرکز قدرت، آزمینند
قدرتمندان جدید را برای اشغال کرسی های
قدرت در این نهاد جدید حکومتی دو چندان
کرد. حزب جمهوری اسلامی در پی شکست خود با اتکا
به تشکیلات سنتی و وسیع روحانیت و پایگاه
آنان سا جودیا تکیه بر توهم با قیفا نهاده
توده ها نسبت به آخوند ها، از هم اکنون
آماده کارزاری همه جانبه گردیده است
بنی صدرا تشکیل کنگره وحدت اسلامی و با تکیه
بر بخشی از جامعه روحانیت مبارز در صدد است
از مواضع خود دفاع کند و در مقابل چنگ و دندان
نشان دادن بهشتی و فرستجانی و دولتمداران
حزب جمهوری اسلامی به ستنز بردارد. از هم اکنون
مقام ریاست جمهوری با ستند ا دامل ولایت فقیه
و قانون اساسی توسط این دولتمداران بزیمر
سؤال کشیده شده است. تفسیر این امل کشدار
و اما کلیت قانون اساسی دست بخت خبرگان
موضوع مهم کشاکش جناحهای در قدرت است.

آنچه که در این میان چشم میخورد، نزدیکی
بنی صدرا به لیبرالها است که در حاکمیت
ارمیتاجی این حاسوی آمریکایی و درگیری
با دانشجویان خط امام و نشان دادن جناح
سربه آسربا کانسالهای نشان داده میشود
آنچه که در مجموع این کشاکش قدرت را منعکس
میکند کوش همه جناحهای هیات حاکمه برای
تثبیت وضع خودشان و مقابله با جنبش رو بنا و ج
توده ها است. سرکوب مجدد کردستان که طر حهای
توطئه آمیز آن دیده میشود، سرکوب خلیفین
ترکمن که اینروزها شاهدان هستیم، تحدید
هر چه بیشتر آزادیها و سرکوب نیروهای
کمونیستها و دموکراتهای انقلابی در دستور کار
هیات حاکمه قرار دارد. شتاب تب آل شود
آنها برای برگزاری هر چه زودتر مراسم
انتخابات و ترمیم ارگانها و نهاد های قدرت
نشانه ترس و وحشت آنها از برآمدن ربه پیش
جنبش توده ای است که طلایه های آن لبرزه
با ندا شان انداخته است - با وجود رشد فزاینده
جنبش توده ها و با وجود آنکه در بعضی نقاط
زحمتکشان شهری و روستایی کاملاً ماهیت ضد
انقلابی رژیم موجود را شناخته اند و بسبب آزاره
تعرضی و قهرآمیز بر علیه حکومت دست زده اند،
لیکن هنوز اکثریت کارگران و زحمتکشان ما به
ماهیت ارتجاعی و بورژوازی هیات حاکمه بسی
نبرده اند و در برابر آن مغ آرای نکرده اند
و در توهم نسبت به خمینی و اصلاحات حکومت
بیرمی برند. و در پی پیدا کردن عناصر مورد
اعتماد به یا لانشا چشم دوخته اند و با زهم
بطور عمده در این عرصه از مبارزات پارلمانی
شرکت خواهند کرد. حمایت وسیع از رجسوی
کاندیدای دموکراتهای انقلابی بخوبی دو وجه
حرکت توده ها را نشان داد - یکسوی آن بسی
اعتمادی به حاکمان در قدرت و سوی دیگرش
اعتماد به بخشی از حکومت موجود برای با نجام
رساندن خواسته هایمان است -

آنچه که تاکتیک کمونیستها را در مبارزات
پارلمانی مشخص میکند ما نا درجه آگاهی
توده ها و میزان رشد و اعتلای مبارزات آنها
در برخورد به قدرت سیاسی حاکم است -
تاکتیک تحریم بدون توجه بدرجه آگاهی
توده ها و پشتیبانی آنها از شعارهای
کمونیستها به انزوای هر چه بیشتر ما در سبزه
توده ها منجر میشود.
" برای کمونیستهای آلمان پارلمانها
رسم البته از لحاظ سیاسی کهنه شده ولی
انفاقا مطلب سراسر است که تصور شود آنچه
برای ما کهنه است، برای طبقه برای توده ها
هم کهنه شده است، در اینجا نیز ما مجبور
می بینیم که " چپ ها" قدرت قضاوت ندارند
و نمی توانند عنوان حزب طبقه، حزب توده ها
رفتار نمایند. وظیفه شما اینست که خود را از
سطح توده ها، تاسطح فشرهای عقب مانده
طبقه تنزل ندهید. در این امر تردید نیست
شما موظفید حقیقت تلخ را به آنها
بگوئید. شما موظفید خرافات بورژوازموکرات
شک و یا لرمان طلبانه آنها را خرافات
بنامید. ولی در عین حال شما موظفید هشارانه
مراقب وضع واقعی آگاهی و آمادگی ترمیم
طبقه (نه اینکه تنها پیشاهنگ کمونیستی
آن) و تمام توده رخنش (نه اینکه تنها
افراد پیشرو آن) باشید. اگر نه بینیم که نه
تنها " ملیوسها" و " لزبونها" بلکه حتی
صرفاً یک اقلیت نسبتاً قابل توجهی هستند
کارگران روستا بدندان ملاکین و کولاکها مبرور
بقیه در صفحه ۸

ولی موافق ارتباط با اروپا و ژاپن، و مدافع ترس جهانی! این مظهر تمامی قدرت نظام کثیف و چراغ قدرت رسیدن قدرت رسیدن ارواها تعادل جدید در لایه ها چه عواقبی بدنبال خواهد داشت؟ مبارزه بین نامزدهای انتخاباتی، هرچند که در هر حال به پیروزی یک نفر منتهی شود ولی وضعیت نیروها را چه در درون هیئت حاکمه و چه در بیرون آن، روشن میکند. درست است که این مبارزه برای انتخابات پایان رسیده است ولی مبارزه واقعی، باشد بیشتر ادامه خواهد داشت و در چشم انداز خود سازشها و برخورداری و انتخابات میان میسازد. تعادل جدید در میان بالایی ها مبین تغییرات وسیعی در عرض سیاسی است که نمیتوان در مقابل آنها بی تفاوت بود و این تغییرات تا کتیک ها و موج گیری های شخصی را از جانب نیروهای ملول و مجب میطلبد و از همین رو در برخورد و بررسی دقیق است و این دلیل بررسی وضعیت نیروهای درگیر در این انتخابات و در واقع در سطح جامعه تا کمک میکند از طرفی وضعیت تعادل جدید در هیئت حاکمه را که می رود تا یکل بگیرد شناسیم و از طرف دیگر چشم اندازهای سازش و درگیری این نیروها را دریا بین.

توده های ناآگاه حمایت میدهد. ۴- بنی صدر که از سوی روحانیت مبارز تهران و بعضی از شهرستانها و بطور کلی آن بخش از روحانیت که چندان بیاری گرفته نشده بودند و آن بخش از روحانیت که عملکردهای یکساله روحانیت در قدرت را مضر حال آینده تلقی میکردند و انبوهی از توده های توهم زده که دل به چشم اندازهای رفاه و امنیت که او ترسیم میکرد بسته بودند حمایت میدهد. در اینجا بد نیست که وضعیت هریک از این نیروها را بررسی کنیم.

۱- حضور سازمان مجاهدین خلق و ارائه برنامه انتخاباتی اش برای ولین مار بعد از قیام منجر به گشودن جبهه متحد نیرومندی از نیروهای دموکرات و انقلابی گردید که ارتجاع رای و وحشت انداخت. خلق کرد برای اولین بار پس از قیام قصد شرکت در انتخابات نمود و جبهه و جوش و حرکتی درون نیروهای خلق مشاهده شد. این جبهه قصد داشت برنامه های دموکراتیک خود را به توده ها عرضه کند و در شرایط ایجاد شکاف در درون هیئت حاکمه کارایی و قدرت عظیمی گرفت و این در حالی بود که مبارزه خدا میرزا نیستی توده ها در آمه ها اخیر از سوی آگاهی توده ها را

بنی صدر، بعنوان مظهر جدید قدرت همه بخش های بورژوازی و اساساً تجلی قدرت نظام، در مقابل رهبران همه ارگانهای قدرت نظام سوتند یاد کرد.

نیروهای عمده این جریان عبارت بودند از: ۱- سازمان مجاهدین خلق که از سوی اکثریت نیروهای دموکرات و انقلابی و سازهای کمونیست ها پشتیبانی میشد. ۲- مدنی که از جانب نیروهای بورژوازی لیبرال، طرفداران بازرگان و جنبه ملی و نهضت آزادی و سلطنت طلبان و بورژوازی بزرگ و بخش از توده های ناآگاه حمایت میشد. ۳- جبهه که از جانب حزب جمهوری اسلامی، جامعه مدرسن حوزه، علمیه قم، اکثریت امام جمعهای شهرستانها، اکثریت نمایندگان امام در شهرستانها، دفتر تبلیغات امام خمینی، و بخش مسلط روحانیت حاکم و بخشی از

افزایش داده و بخشی از هیئت حاکمه را با اعتبار ساخته بود و از دیگر سوسه دامن زدن درگیری درون هیئت حاکمه پرداخته بود. هیئت حاکمه مشتت که هر بخش آن با جنگ و دندان میخواست مواضع کلیدی قدرت را برای دوران آینده بچک بیاورد و جبهه زده از این جبهه نیرومند، بطور موقت هم که شده، سرسبز خورد و این جبهه وحدت کرده و دستگاه فتوا دهی فقیه کا را نهاد "کسانی که به قانون اساسی جمهوری اسلامی رای نداده اند باستانی رئیس جمهور شدن ندارند" و با این ترتیب یکی از نیروهای نیرومند این مبارزه بگنار زده شد که با افق پس از اعلام نتایج انتخابات معلوم شد که اگر آن را بکنار نمیزدند تا

انتخابات به مرحله دوم کشیده میشد. ما در اینجا قصد نداریم که درستی یا نادرستی شرکت مجاهدین خلق و پشتیبانی نیروهای کمونیست را از آنها به بحث بگذاریم اما بهر حال بهر روی مجموع قدرت نیروهای دموکرات و انقلابی و کمونیست با توجه به عینیت این جبهه نیرومند میتوان تأکید کرد. در هر حال، با واسطه و دخالت فقیه که "بنا داشت" در انتخابات دخالت کند، مجاهدین خلق از انتخابات کنار گذاشته شدند.

۲- تیمسار مدنی این ژنرال ارتش شاهنشاهی که از طریق پدر و همسر با روحانیت پیوند دارد، این نقطه سازش بورژوازی لیبرال و بورژوازی انحصاری، کسی که قصد ندارد

کشور را چون یک هیئت "متوسلین به حضرت عباس" اداره کند و قواعد بازی را بخوبی می شناسد. یک سید که از حمایت بخشی از روحانیت نیز برخوردار است. کسی که هم قانونمندی حرکت سرمایه را در یک کشور وابسته می شناسد و از تخیلها و توهم های دیگران میراست و هم وعده های مردم فریب را بلند است و گویا به روانشناسی توده ها نیز آگاهی داشته یا بدو هم آرای خسته شدگان از حضور روحانیت در دستگاه اجرایی را دارد و هم توده ناآگاهی را که امیدشان از هیئت حاکمه فعلی بریده شده و از بیکاری و تورم و هرج و مرج جان آمده اند و آلترناتیو دیگری را نیز نمی شناسند دنبال خود میکشند. هم رای بورژوازی بزرگ و متوسط را دارد و هم بخشی از خرد بورژوازی مرفه را بدنبال خود میکشد. این ژنرال ارتش را دست کم بگیرد! او در میان چشمان از حقه در آمده حزب جمهوری اسلامی، علیرغم همه افشاگریها که این حزب نیز بواسطه مبارزات انتخابی در بخش آن شرکت داشت، بیش از همه برای مجموع آرا که - ندیدای مورد پشتیبانی حزب جمهوری اسلامی رای آورد. مدنی که قصد ایجاد حزبی "ایرانی - اسلامی" دارد می تواند بدین شکل های بورژوازی لیبرال از قبیل نهضت آزادی و جبهه، ملی هم کاری های سازنده ای داشته باشد. شورای مرکزی جبهه ملی، در انتخابات ریاست جمهوری قصد

داشت به او رای بدهد و این دلایلی که بر ما پیوسته است این کار را رسماً و علناً انجام بدهد. طرفداران بازرگان، سرمایه داری و طرفداران قانون اساسی و رژیم شاه کثیف، و بدینکه از روی حمایت کردند و پس از آن هم خواهند کرد. این نیروی سیاسی قدرتمندی است که از این یکسال منحصراً به طغیانی و با توانی هیئت حاکمه در رفع بحران های سیاسی و اقتصادی سربرون کرده است. وقتی قدرت این نیرو بیست و روشن میشود که توجه کنیم از مجموع آرا، تهران، ۲۱۰ هزار نام مدنی به صندوق ریخته شد. و رای او از مجموع آرا، کل کشور ۱۵٪ بود. آیا بنی صدر برای بقول خودش با رسانی اقتصاد ایران، در چهار چوب یک کشور سرمایه داری وابسته،

شکست حزب جمهوری اسلامی، در واقع شکست توده ها نسبت به بخشی از هیئت حاکمه است نه تمام آن!

میتواند این نیرو را نادیده بگیرد؟ آینده نزدیک به همه نشان خواهد داد که سرمایه چه لایه بزرگ اقتصاد توحیدی خواهد آورد! ۳- حزب جمهوری اسلامی جناح مسلط روحانیت. این حزب، با هیئت مؤسسی که اکثریت اعضای شورای انقلاب را در بر میگیرد (بهشتی، رفسنجانی، خامنه ای، موسوی اردبیلی، کئی، شبانسی، باهنر....)، در یکسال اخیر، مواضع اساسی و کلیدی قدرت را در دست داشت و بارها مژوردر گرفته بود و یکبار نیز در اوج افتاد. گری ها بر علیه بهشتی، با جمله:

"من بیست سال است این آقا را می شناسم"، آب تظہیر بر سر او ریخت. این حزب از بدو پیدایش به اعتبار اعتماد توده ها به امام، آنها را بدنبال خود میکشد اما چه شد که با وجود همه شرایط مساعد این پشتوانه، توده ای از دست رفت و چنین مقتضانه شکست خورد؟ آنها که با تمام وجود به اخلاق اسلامی!! پای بند بودند و از هیچگونه سوء استفاده از وسایل ارتباط جمعی و راه اندازی راه میسایها و صدور قطعنامه های آنچنانی فروگذار نکردند. آنها که همه گونه تقلب و دسیسه را بکار بردند و از تدوین قانون انتخابات تا اجرای آن همه کاره بودند پس در کجا اشتباه کردند؟ بنظر ما آنها خیلی خوب عمل کردند، اما فقط

انتخابات مجلس شورای ...

آنوقت از اینجایون هیچ شکی چنین نتیجه میشود که پارلمان تاریخ در آلمان هنوز زحماظ سیاسی کهنه نشده و شرکت در انتخابات پارلمانی و مبارزه از پشت تریبون پارلمانی برای حزب پولتا ریائقلابی همانا بمنظور تربیت قشرهای عقب مانده طبقه خود و بیداری و تنویر افکار توده روستایی تکامل نیافته، توسری خورده و نادان یک وظیفه حتمی است. تا زمانی که شما قدرت برچیدن بساط پارلمان بورژوازی و هر نوع موسسه ارتجاعی دیگری را ندارید، موظفید همانا بدانجهت که در آنها هنوز کارگران وجود دارند که بوسیله کشیشان و زندگی در محیط تنگ و منزوی روستایی تحمیت شده اند، در داخل آنها کار کنید، در غیر اینصورت بیم آن میشود که شما صرفا به افرادی پاره و پاره سرآمدل شوید (تکیه آخر از ماست) لنین "بیماری کودکی چپ روی" آنچه در این میان تاکتیک شرکت فعال در مبارزات پارلمانی را برای کمونیستها مجاز میسازد همانا حضور توده کثیری از اهالی در این عرصه مبارزاتی و ضرورت حضور کمونیستها در کنار توده ها است - هنگامیکه پرولتاریای ایران بدینال احزاب بورژوازی و خرده بورژوازی روانست و این در شرایط نبود آگاهی و تشکل مستقل اموری طبیعی است برای بدست آوردن عنان رهبری پرولتاریا می بایست در مبارزات روزانه و شرکت فعال کنیم. و در جریان تحریک مستقیم آنها، بزودون توم آنها و تربیت انقلابی شده ها و تشکل و رشد آگاهی آنها مددبرانیم.

ما می بایست در این مبارزه شرکت کنیم و در طی آن خیانتکاری و ماهیت ضد انقلابی احزاب بورژوازی و ناپیکیری خرده بورژوازی و حتی ضد انقلابی بودن بخشهایی از آنرا که خود را در سازمانها و احزاب مختلفی سازماندهی کرده است به توده ها نشان دهیم.

ما خود ناظریم که در طی این مدت چطور توده ها در مبارزات مختلف ام از قهر آمیز و مسالمت آمیز آبدیده شده و در طی مدت کوتاهی قسمت مهمی از بورژوازی را از خود طرد کرده اند آنها روزانه و در این شرایط نیز که مبارزه آنها بوسیله چهار جوبه های معین بورژوازی کاتالیزه میشود بطور منظم در این مبارزات شرکت میکنند. و در آن آبدیده و تربیت میشوند. کمونیستها می بایست با سیاست پرولتاریایی بمیان آنان بر وندوبیکیری عمیق و انقلابی آنرا به آنها نشان دهند. مخصوصا اینکه ما ناظر کار برد وسیع و عملی این حربه بوده و هستیم. ما می بینیم که در آنجا شکی مستقل و با برنامه افشاگری و تبلیغ وارد مبارزه سیاسی توده ها شدیم. چطور تا تیر خود را بر توده ها گذاشته ایم - پیشروان زیادی از توده ها که تا دیروز تحت تاثیر جرم مسمومی که تبلیغات بورژوازی

وجود آورده و از تماس با ما وحشت داشتند، امروز به ما استناد میکنند! امروز خطاب به توده ها از حقانیت کمونیستها صحبت میکنند و نیز خود توده ها ناظر اثبات بخش عظیمی از افشاگری کمونیستها هستند. این امور باعث میگردد که بیشتر به سخنان ما بطور حسی برخورد کنند. آنرا تعقیب نمایند و بر سر آن با هم برخورد کنند.

ما اینکار را با استفاده از یکا رگبیری همه، توان خود در افشای سیاستهای ارتجاعی و ضد خلقی هیات حاکمه انجام خواهیم داد. دومیدانیم که مسلمان برای دورنگداشتن ما از برخورد مستقیم با توده ها با انواع شیوه های غیردموکراتیک و توطئه گرانه متوسل خواهند شد - ما اینرا نیز نزد توده ها افشا خواهیم کرد.

ما می بایست انتخابات را به تربیونی برای تبلیغ ایده های کمونیستی تبدیل کنیم. ما می بایست کندیون و بی حاملی این حربه را در عمل به توده ها نشان دهیم. ما می بایست با حضور خود و تقویت صف نیروهای خلقی دوستان واقعی و دشمندان حقیقی توده ها را به آنان نشان دهیم.

صرف دادن شعارهای استراتژیک بدون طرح مشخص شعارهای تاکتیکی در مبارزات جاری توده ها، هرگز ما را در یافتن یک سبک کار توده ای در سیاست توده ای یاری نمیرساند و کمونیستها را در نزد توده ها آدمهای منفی باف و بی معرفتی خواهد کرد.

اینست سیاست عملی ما - در اینکه همه ما به سرنوشت مبارزات پارلمانی و پارلمانها بورژوازی واقفیم شکی نیست، ولی آیا این وقوف شامل توده های توهمزده و مخصوصا پرولتاریای پراکنده و نا آگاه هم میشود؟

مسلمانا خیر! ایما دگسترده شرکت توده ها و انتظار آن آنها از حکومت موجودیما نشان میدهد ما روزه ای سخت هنوز در پیش است. بهمین دلیل ما باید با کوششی گیر دیرپای اتخاذ سیاست های عملی در این امر مهم باشیم -

نحوه شرکت ما در انتخابات در درجه اول اشتراک برنامه و عمل با تفاق همه نیروهای کمونیست است که قادرند یک برنامه واحد با مضمون مشترک افشاگری عرضه نمایند. و در درجه دوم پشتیبانی از نامزد های انتخاباتی همه نیروهای دموکرات و انقلابی است - ما متعاقبا در پی تماس با همه نیروهای کمونیستی و انقلابی و برررسی برنامه های آنها لیست کاندیدا های مورد پشتیبانی خود را اعلام می نمایم و از همه رفقا و هواداران می خواهیم بایستج همه نیروهای مادی و معنوی خود، با بخشش اوراق تبلیغی و با شرکت در مجامع توده ای هدفهای

مشروحه با لارا در رابطه با توده ها به عرصه عمل بکشانند -

هر چه رسوا تر باشد ماهیت خیانتکارانه لیبرالها و ارتجاع حاکم! تا بود با سرمایه داری وابسته به امپریالیسم! هر چه مستحکمتر باشد اتحاد کارگران، دهقانان و همه خلقهای ایران! برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق!



ما و معضلات ...

ما رکی، انگلس و لنین و سایر آموزگاران پرولتاریا، راهگشای پرولتاریا نیست، آنها با رها و بارها گفته اند که "آموزش ما دگم نیست" ما باید پیچیدگی اوضاع جهانی و بفرنجی مبارزه طبقاتی و تحولات حاصله از آنرا بدقت دنبال کنیم تا بتوانیم از موضعی مسلط، پرولتری و عمیق هسته آموزش آموزگاران کبیر پرولتاریا را به طبقه کارگر بیا موزیم و آنرا از کثافت وجود ایمن رویزیونیستها در تئوری و پراکتیک رها کنیم.

اپورتونیسیم سیاسی، گرایشات راست ناشی از روحیه متذبذب و متزلزل نسبت به ماهیت هیات حاکمه، و اوضاع سیاسی و موازنه نیروهای طبقاتی نیز، به توم پرولتاریا نسبت به آنچه را که باید از بین ببرد، افزایش میدهد. سازش و نرمش در قبال بورژوازی و وجه المالحه قرار دادن متافع تاریخی و نتیجا اپورتونیسیم سیاسی است که هر بار تحولات اجتماعی و مبارزه طبقاتی شدت میگیرد به طرز برجسته ای خود را نمایان میکند.

برنامه ما، برنامه فعالیت گروه، مبارزه جدی، بیرحمانه، و سرخستانه بر علیه رویزیونیسم و اپورتونیسیم سیاسی ای را که به تجربه و انتقاد پرولتاریا منجر و وحدت و استحکام او را از هم می پاشد، در دستور کار نشریه قرار داده است.



قطع کامل دستهای خونین امپریالیستها، فقط

در یک نکته اشتباه کردند. آنها نسبت به توهم توده ها، دچار توهم شده بودند!

ابتدا، فارسی "افغان" را برای ریاست جمهوری کانیدیدند. افغان بودنش که مسأله مهمی نبود! آنها حق داشتند. بمثابه، قیم توده ها ایرانی الاصل بودن را تفسیر کنند. از نظر آنها همه چیز ماده بود و انگالی وجود نداشت. مگر نه اینکه توده ها برای اسلام انقلاب کرده بودند؟ خوب، این هم یک نماینده صدر صدمکتبی، هم اهل رزم مکتبی است و هم اهل تحقیق و تتبع در مکتب مکتوبه ها دیگر چه میخوانند؟ توده ها را هم که با راه با دعوت به تظاهرات و شرکت میلیونی آنها آزمایش کرده بودند ویزم ایشان آنها از حزب جمهوری حرف شنوی داشتند. خوب همه چیز ماده بود. اینهم گنجشک به جای قناری!

اما توده ها بدجوری نوی ده نشان زدند. اول زمزمه در اعماق محله ها، در مساجد و محافل خانوادگی که: "کسی فارسی را نمی شناسد!" مگر قرا ریودکسی او را شناسد؟ پس قیم برای چیست؟ اما حرفها و تبلیغات آخوندها، در گوش توده ها فرو نمی رفت! خدایا توده ها را چه میشود؟ پس مسأله ایرانی نبودن او در هر گوی و برین مورد بحث قرار گرفت و بشکل مخالفت در امتداد عایی که فقیه، حکم به کناره گیری "ماده فاسد" فارسی داد. مسئولین حزب در میان نایاب و چشمهایشان را میمالیدند! برای حمایت از فارسی دعوت به راهپیمایی و تحصن شد. البته درست است که راهپیمایی و تحصن فعل حرام بود ولی نه برای قیمهای ملت! اما جمع کسانی که در تظاهرات شرکت کردند بزحمت به هزار نفر میرسد! فارسی گنا زوفت و حبیبی را وارد میدان کردند.

باید دانست که حبیبی نماینده واقعی حزب جمهوری اسلامی نیست و پرنده شانس (تا بدهم بدشانسی!) پس از سر کناری فارسی، سلطان تافاتی بر سر او نشست. جامعه مدرسین حوزه علمیه، از "مسلمان مبارز و متعهد!"

حق را بر احمق حبیبی حمایت کرد، جناح مسلط روحانیت، اغلب نمایندگان مجلس خبرگان از قبیل آیت الله مدوقی، اغلب امام جمعه ها و نماینده های امام در شهرستاها، دفتر تبلیغات امام خمینی، از حبیبی حمایت کردند و ولی توده ها این بار، قیسم نمیخواستند. نتیجه آراء برای حزب خرد کننده بود. در قم، یعنی آن شهر مذهبی که جامعه مدرسین به حبیبی رأی داده بود، ۱۲۰ هزار در مقابل ۱۴۰ هزار (بنفع بنی صدر)، نتیجه انتخابات بود. در بزره شهری که در دوران قیام و بعد از آن، توده ها شدیداً از آیت الله مدوقی حرف شنوی داشتند، نتیجه رأی بهتر از این نبود.

شکست حزب جمهوری اسلامی، در واقع شکستن توهم توده ها نسبت به راه عمل های صدر صدمکتبی نبود. درس ما تریالیسم تاریخی از زبان توده های هنوز توهم بودیه گسانی که بالتقاطی از راه حل های سرمایه دارانه و راه حل های جوامع عشیرتی عصر پیغمبر، البته با تکیه بر اخلاق و معنویت اسلامی، میخواستند و میخواهند سرمایه داری وابسته ای را که سرمایه های مالی و انحصاری، بهر شکلو در هر حال بر آن حکم میراند محکومت کنند. درسی بودیه آنها که میخواستند به سرمایه درس اخلاق اسلامی بدهند. همانطور که میخواستند با اخلاق و اخلاقیات اسلامی راه گران فروش و فاحشه و دزد و معتاد و غیره... بیا بدهند.

شکستن توهم توده ها نسبت به حزب جمهوری، لاجرم شکستن توهم این حزب نسبت به توهم توده ها نیز خواهد بود! شکستن توهم توده ها نسبت به حزب جمهوری اسلامی، البته هرگز به معنای زدودن توهم توده ها نسبت به کل روحانیت و خصوصاً خمینی نیست. ما در غین بی اعتبار شدن چهره های چون بهشتی و رفسنجانی و خامنه ای، شاه نمود چهره های پیون لاهوتی، علی نهانی، احمد خمینی و گلزاده غفوری..... هستیم. این جا بجایی توهم، هر چند در سطح بالاتری از آگاهی، درسی به کسانی است که بطور عام دم از شکستن توهم توده ها میزنند

اما اگر این حزب برای توده ها واقعیت تمام شده ای باشد، برای رهبران این حزب چنین نیست. آنها سعی میکنند گذشته را بهر وسیله بی که شده است حیران کنند. تنها دور وریس از انتخابات رهبران حزب در حالی که "دندان قروچه" میکردند و بعضاً در حال ترکیدن بودیه ها خوانی قانون اساسی "خود نوشته" پیدا خشنود و گفتند: "طبق قانون اساسی، رئیس جمهوراً لاگاره ای نیست!" و این در حالی بود که فقط به هفته قبل از آن، خامنه ای گفته بود که اگر فاری انتخاب نشود انقلاب اسلامی به ثمر نخواهد رسید.

جمله ای که حاکی از اهمیت نقش رئیس جمهور بود! این جناح در حال حاضر برای مجلس شورای نگهبان می بیند. در این حال، عناصر و جریانانی که از ماها قبل خامی و پشتیبان این حزب بودند، از قبیل لاهوتی، ابوشریف، مجا هدین انقلاب اسلامی و بعضی از کارهای پائین حزب و شاخه های شهرستانها، با آنها را تنها گذاشته اند و با حمایت علنی نمیکنند! اما خصوصاً پس از انتخابات، این حزب که بوسیله

سعی میکند روحانیت را از بنی صدر دور کرده و او را متزوی سازد. روزنامه جمهوری اسلامی بنهمن مینویسد: "حرکاتی در جهت کنار زدن نیروهای امیل اسلامی، خصوصاً روحانیت به چشم میخورد که با دور وریسهای تلخ را به مصدق است." و این در حالی است که بنی صدر هم هرگز قصد ندارد این دستگاه فشار ایدئولوژیک برای تحمیل توده ها (یعنی روحانیت را) از دست بدهد. او تنها میخواهد این دستگاه را تحت کنترل خویش درآورد.

۴- بنی صدر چرایی مدربان این انبوه رأی، انتخاب شد. باید دید که چرا توده ها از بخش های قدرتمند هیئت حاکمه که نسبت به آنها توهم بودند بریدند و به عنصر دیگری از همان هیئت حاکمه که ظاهراً از نفوذ و مقبولیت کمتری برخوردار بود توهم پیدا کردند و این چنین یکبار چه او را رأی دادند؟

همانطور که میدانیم پس از قیام دو جریان سیاسی عمده موانع کلیدی و اساسی قدرت قرار گرفتند.

اگر «دو ملت» وجود داشته باشد، «ملت بورژوازی» و «ملت پرولتاریا»، بنی صدر در خدمت و مظهر قدرت ملت است! اما ملت بورژوازی!

جریان نهضت آزادی و جمهوری اسلامی، جریان نهضت آزادی همراه با دیگر شکل های بورژوازی لیبرال از ماها قبل از قیام، فعالان و ارعصره فعالیت های سیاسی شومیدان را برای ترکنازی آماده کردند. این جریان از همان ابتدای بحران انقلابی آوای شوم سازش را با عبارت "شاه باید سلطنت کند و نه حکومت" بنابه خطبای طبقاتی خود سر داده بود. خرده بورژوازی مرفه سنتی که در غیاب حزب طبقه کارگر، رهبری مبارزات توده ها را بدست گرفته بود واسطه ورود بورژوازی لیبرال و از جمله نهضت آزادی و جبهه ملی و حزب ملت به عرصه سیاست و حضور در هیئت حاکمه شد. از طرفی روحانیت که پس از قمر با رویای حکومت اسلامی و خلافت به قدرت رسیده بود، به چیزی کمتر از همه مواضع کلیدی قدرت رضایت نمیداد و این در حالی بود که به تنهایی و بدون کمک بورژوازی حتی قادر به روغن کاری چرخهای

توده ها پس زده شده است میخواهد دوباره با اعلام مواضع بظاهری رادیکال، توده ها را جذب کنند و در چشم انداز آینده، این پزهای اپوزیسیون! از این حزب بعید بنظر نمیرسد.

همان هایی که تنها دو ماه قبل، توسط رفسنجانی و بهشتی، به افشاکری دانشجویان خط امام تا خند و پسین در شور ای انقلاب اخیر رأی به عدم بخش افشاکری ها از ایدئولوژیون دادند (چون پای بهشتی و رفسنجانی هم به میان میآمد!) اخیراً، در ارگان رسمی خود به مخالفین افشاکری می نازند و باز ارگان راه اسم و رسم خیانت پیشه خطاب میکنند و بطور دواشته ای از دانشجویان حمایت میکنند. بهشتی در یکی از مصاحبه های اخیر خود گفته است که: "نظر شورای انقلاب در مورد گروگانها یکسان نیست!" (۲۵ بهمن کیهان) و تلویحاً مخالفت خود را با آزادی گروگانها اعلام داشته است! این حزب از سوی دیگر

جشن توده‌ها و جشن ارتجاع!

اعلام شد. رفسنجانی دوروز پیوسته ارقام ارتلوپیون اعلام کرد که قیام توطئه بوده است. توطئه خلق بر علیه رهبری! توطئه انقلاب بر علیه سازش. آری تنها به این معنی می‌توانست اسامه‌هاایی که در دست مردم بود توطئه تلقی شود. پس ارقام "بها رزیبای" وحدت همه طبقات به "پانسیز رشت ونیره" و تفاد طبقات، تضاد طبقه کارگر و بورژوازی اینجا مید، خیال‌های خام "همگانی" جای خود را به ستیز "طبقاتی سیر" دید. و کارگران و زحمتکشان روز بروز بیشتر بی بردید که صریح کاری را نتوانسته اندوار دکنند. مبارزه خلقها ادامه یافت. دهقانان دستان خود را تپی یافتند و کارگران گذشته خود را دیدند که در دست هیأت حاکمه جدید به سلاخی بر علیه آنان تبدیل میشود. خون شهدا میگوید کارگر اعصاب نکن. کارگر قیری نخواه. چون شهدا میگویند همه باید از رهبری با هیأت حاکمه جدید تبعیت کنند.

گذشتگان، از دنیایی بسیار دور، از قرن ششم میلادی که جنگ بورژوازی شتافتند. تمام پیاپی از تاریخ، "خاتم الانبیا"، و تمام خلق رنده در شداایش به کمک هیأت حاکمه شتافتند. تنها رفعتگان میتوانستند به آنان یاری دهند. زندگان، دیرباز و در دیرباز برشان قرار می گرفتند. و چنین بود که بحران، تورم، مبارزه مداوم طبقاتی و مبارزه خلقها در گوشه و کنار ایران هیأت حاکمه را به تحدید سازمان ارتش و ایجاد دشمنانهای سرکوب جدید "با سیدان" از کمینته‌ها و... ساوا (نسل جدید ساواک) پرداخت.

"مدانقلاب" تفاد خود را با خوشن حمل میکرد. تضادی که به محصول فشردهگی احصاری قدین آن درهم، نه محصول فشردهگی خورده بورژوازی مرفه زبون و بورژوا لیبرالهای روباه صفت خنا نشست پیشه، بلکه بیشتر از آن محصول خود نظامی بود که بحران سرتاپای آنرا فرا گرفته بود. سرمایه‌گریز با حداکثر "امنیت" و "سود" را دید

در جزیره "آرامش" بورژوازی بین الطللی نمی یافت. سرمایه ارتلگاه خود را به فرا رگزیند. سرمایه که بر قدرت سیاسی اش لکنه ننگی نشسته بود، خود را در خطر جدی یافت. بورژوازی بزرگ با انبان‌های مملو از خون کارگران و زحمتکشان گریخت، و هر جا باقی ماند خود را به مسلک بورژوا-لیبرالهای قدیم که جالا طیف و سیمتری را در بر می گرفتند در آورد. اما آنها از نو، و در ترکیبی جدید بورژوازی ایران را بوجود آوردند. همه بورژوازی و خورده بورژوازی مرفه سنتی دستان خود را به قدرت رسانند.

همه، بلوک سیاسی ایندو چرخهای رنگ زده یک سیستم مرده را به ارث بردند. و این را فریب جای خود را به حقیقت عریان داد: بلوک سیاسی چون تنی واحد در برابر توده ترا گرفت. از فریاد توده‌ها، خفته بورژوازی، لیبرال انقلاب بیرون زد. و همه، تضادهای فدا انقلاب وقتی توده‌ها فدا اریشان را به انقلاب نشان میدادند، جایی خود را به وحشی محکم در سرکوب میرد.

کارگران، ناگهان در یافتند که همه مبارزه‌اشان در جهنم دیکتاتوری، تنها به محکم‌تر شدن بندهای سرمایه انجامیده است. کارگران، از پس چهره دیکتاتور مخلوع، و از پس چهره خدایی قرون و نظامی روحانیت، دشمنای مقتدر سرمایه را، که بی وقفه عملکردهای خود را، فارغ از جهان متغیر (توکویی سرمایه را زمان در بر نمیگرفت و تغییر بر آن کارگر نبود) بروز میداد، دیدند.

اما مبارزات پرولتاریا و توده‌ها بحران، تورم، رکود، بیکاری هول انگیز صدها هزار کارگر و تبدیل شدن آنان به توزیع کنندگان و فروشندگان دوره گرد، گسترش کمین پرولتاریا، همه و همه بورژوازی را وحش زده در برابر پرولتاریا قرار میداد. قاتل خون مقدس سرمایه است. مالکیت است. آنرا باید حفظ نمود. جنبش انقلابی پس از آنکه بورژوازی و

خورده بورژوازی مرفه سنتی در برابر انقلاب قرار گرفتند، بهمان اندازه که آنان از انقلاب و کاربوسهای سرخ آن آزاد شدند، از رهبری این بلوک سیاسی رهائی یافتند. دورا بعدی آغاز شد.

تا بر این هر چه سیستم سرمایه داری وابسته، امپریالیسم، ضرورتاً بیشتر تحکیم می یابد. در عین حال که بحران اساسی آن کمافی سابق باقی ماند، ارتش به مثابه ابزار سرکوب سرمایه دوساره سازی میشود. هیأت حاکمه برای حفظ سیستم به تقویت ارتش و ایجاد نهادهای سرکوب دیگر می پردازد. کمینته‌ها که خود را به نهادهایی انقلابی متجلی ساخته بودند، بیرونی به بیرونی، بیگانه از جامعه به بیرونی جدا از منشا خود به بیرونی در برابر آن یعنی در برابر توده‌ها تبدیل شدند. ارتش و بطور کلی نیروهای انتظامی جان تازه‌ای میگیرند، و بدین ترتیب قهر فشرده‌ای که ۲۲ بهمن می بایست تا نبود میشد، تنها و تنها یکسال بعد تدریجاً خود را از زیارت، این "دوران جدید" با رشد مبارزات انقلابی توده‌ها با حرکت روبه استقلال، طبقه کارگر و با تحدید سازمان ارتش همراه است. بورژوازی، هیأت حاکم، ناگزیر قوه قهریه، مدافع سیستم را شکل دادند. قیام، که می بایست ارتش را نابود کند، در سالروز خود، مکلف شد در برابر ارتش آماده باش باشد. همان ارتشی که میبورد نفرت توده‌ها بود، خود را "محبوب" توده‌ها و انود نمود.

روز ۲۲ بهمن ۵۸، حضرت رادوه ۲۲ بهمن ۵۷، بود. ۲۲ بهمن ۵۸، تحقیر ۲۲ بهمن ۵۷، ۲۲ بهمن ۵۷، قیام توده‌ها بر علیه ارتش، ۲۲ بهمن ۵۸، رژه ارتش، و بیان هیأت حاکمه بر علیه توده‌ها بود. فدا انقلاب که بی وقفه ارگانهای خود را باخته است، روزهای تاریخی خلق را به روزهای تاریخی خویش و ارگانهایش تبدیل نمود. ولی سرانجام در همه این وقایع حقیقتی نهفته است: بدون نابودی ماشین دولتی، بدون نابودی ارتش و بورژوازی انقلاب اولین چیزی را که باید نابود کند، نابود نکرده است.

۲۲ بهمن ۵۸، توده‌ها میخواستند، خود را تحمیل کنند. به ستایش قهرمانی‌های خویش بپردازند. ۲۲

پس جشن توده‌ها بود. که هیأت حاکمه همچون قبا هیچوقت آنرا بر سر نیاورد. آنها در "جایگاه" مخصوص در برابر توده‌ها قرار گرفتند و می‌توان بی پایان به ارتش روزه گرفت. بی‌شمار نظامی رأی یک ملت به عنوان ناخشنود، جامعه، در میان خلخال، شاد مهر، نشانه‌های سمیت رژیم، احساس عمیقی نمایند. امام، عرفیات ناایده محافظه کاران فلسطین از هیأت حاکمه جدید، در میان این ترکیب اطلی، که در پشت خود، روحانیون، بورژوا-لیبرالها، و خورده بورژواهای مرفه سرمایه را جمع کرده بود، و در حال آماده باش در برابر نظم جاری ارتش که حائل میان هیأت حاکمه و خلقی پرتوان و مبارز و کینه جو بود، میزورانه سالروز حمله به ارتش را به سالروز محمد باقر را تبدیل میکرد. او، بی‌شمار خود را رأی اکثریت قاطع، رأی نظم و قانون مینامد، و ارتش را یک رکن این نظم میداند.

مادق خلخال، قریادهای هیستریک و کایوس و ارخود را بگوشتان نا آرام ۲۲ بهمن رسانند. "دروبر امام خمینی" "دروبر ارتش" "دروبر پاداران" این بانگی بود که می بایست در مقابل توده‌ها از دهان حاکمان نظم بورژوازی خارج میشد. مردم در دروغ و درامیخواستند، و بهر آن جامعه، بر ارتش و پاداران در دروغ ستا شدند. ۲۲ بهمن ۲۲ جشن گرفته شد. یک سبکی جشن توده‌ها، یکی جشن هیأت حاکمه: یکی علیه نظم قدیم، علیه ارتش، علیه هیأت حاکمه، دیگر له احیا، نظم قدیم، در تمجید و ستایش ارتش، در تثبیت هیأت حاکمه!

و یکسال بعد از ۲۲ بهمن ۵۷ مردم مقابل بهیم و اعلاام نشده‌ای را علیه حکومت درست در همان روز آغاز کردند. آنها این بار جلو "نظم" مورد مطلوب هیأت حاکمه را گرفتند. حادها را مملو از جمعیت کردند. راهها را بستند و در زیر باران آنقدر فشرده و متراکم شدند که هیچ راهی برای عبور ارتش از مقابل "جایگاه مخصوص" سروران جامعه باقی نماند. مردم از رژه ارتش از جشن هیأت حاکمه جلوگیری کردند. مأموران برگراری جشن حکومت با راهار آمدن خواستند که از جاده خارج شوند.

اتحاد پولادین کارگران و زحمتکشان، نظام پوسیده

نقشه از صفحه اول

دفاع رویز یونیتی از مارکسیم

۲۷ آوریل ۱۹۷۸ رژیم ترقی خواه و ضد فئودالیستی در افغانستان روی کار آمده است. این رژیم از جانب جبهه نیروهای ارتجاعی مرکب از فئودالها و سران عشایر که بخشی از دهقانان را نیز به همراه خود دارند و از جانب امپریالیسم آمریکا و ارتجاع منطقه بسیاری میشوند مورد تعرض قرار گرفته و لاجرم ارتش اتحاد شوروی بکمک آن آمده است. در ضمن حکومتگران افغان رویزیونیست هستند و ضعف اساسی آنها اینست که نتوانسته اند به هیچ واقعی توده ها بپردازند و متکی به نیروی اصلی انقلاب یعنی دهقانان نیستند و در نتیجه کمک شوروی بطور یکنواخت نمیتواند در بهبود اوضاع مؤثر باشد و این ضعف اساسی را بر طرف نمائید (نقل به معنی).

راه کار گرجین آغازین میکند:

"کودتای ۲۷ آوریل ۱۹۷۸ بازتابی از مبارزات سیاسی نیروها و الزامات عینی جامعه افغانستان بود که با ساقط کردن رژیم منفور داودخان ... ص ۱ راه کار گرجین ۸.

بیافایده نیست اگر قدری روی همین عبارت تأمل کنیم. آیا روشن کردن ماهیت کودتای خا- ثنه افغانستان با چنین عبارت کلی و نا روشن دهان باز کردن برای حرف زدن نیست آیا همین عبارت را با همین ترکیب نمیتوانیم در مورد مثلاً سقوط رایش سوم بکار ببریم. آیا در روسیه چیزی غیر از "مبارزات سیاسی نیروها و الزامات عینی" جامعه موجود انقلاب بلشویکی اکتبر گردید. آیا "مبارزات سیاسی نیروها و الزامات عینی" جامعه نبود که در فرانسه "روسیپر" را بر سر کار آورد و در عراق قاسم را و بالاخره آیا این عبارت پردازی برای گریز از برخورد مشخص با واقعیت زنده نیست. برابری چارچاقی راه کار گرجی در مقاله های که عنوانش "مسئله افغانستان" است به بهترین مسئله افغانستان یعنی کودتاهای پی در پی و غلغلان نمی پردازند؟ و آنجا که چنین میکنند جز یک عبارت کلی که در فوق آوردیم لب به سخنی دیگر باز نمی کنند. چرا راه کار گرجی در مقاله ای که بحث است کودتای ببرک و تاجا و زوروی با افغانستان نگاه شده با آنچه که توجه ندارد همان ببرک کارمل و کودتای اوست. چرا راه کار گرجی برخورد صریح خودداری مینماید و ترجیح میدهد که با عبارت پردازی بی کلی و گنگ گریبان خود را از چنگ ریشه یابی یکی از بهترین حوادث منطقه بربانند. با اعتقاد ما پاسخ تمامی این سئوالات را تنها در یک چیز میتوان یافت و آن عبارت از دیدگاه رویزیونیستی راه کار گرجی در مورد ارتش سونالیسم پرولتری و تبعیت آن از اصطلاح "اردوگاه سوسیالیسم" راه کار گرجی برای بررسی آنچه در افغانستان میگردد ندارد. این موضوع را کسانی دیگر از قبیل بررسی کرده و نتیجه را اعلام داشته و حتی برای دفاع از این نتیجه ارتش خود را گسیل نموده اند. سیستم فکری راه کار گرجی که ملاً با این نتیجه مقید است. و قدرت خارج شدن از آن ندارد. آنچه میماند عبارتست از چگونگی دفاع کردن از آن و از آنجا-

تیکه راه کار گرجی دفاع از مارکسیم ارتدکس است می بایست بشیوه ای دیگر همان نتیجه را بگیرد. ارتش "اردوگاه سوسیالیسم" به حمایت از کودتاگر- ان "رویزیونیست" وارد کارزار افغانستان گردیده تا در پیشبرد "انقلاب خلقی افغانستان" انسان راباری رساند. کمونیستها! سیر یا بد از این حرکت پشتیبانی نمایند. اینست نقطه شروع حرکت برای تحلیل وضعیت مشخص! افغانستان! راه کار گرجی با شروع از این نقطه چاره ای ندارد جز دفاع از رویزیونیستها و رویزیونیسم متنبها اینکار را با سبک و ساقی متفاوت از "دفتر مغالاتی روسیه" یعنی حزب توده انجام میدهد و همین سبب نیز در جنبه های ارتناقاتی با آن گرفتار می آید و هر اداره از ما هم کک کلی و نا روشن مدد کرد و قادر به پوشانیدن چشم اسفندیا رخ بود نخواهد بود به مقاله بازگردیم:

"کودتای ۲۷ آوریل ۱۹۷۸، بازتابی از مبارزات سیاسی نیروها و الزامات عینی جامعه افغانستان بود که با ساقط کردن رژیم منفور داودخان فعلی تازه ... ص ۱ راه کار گرجین ۸.

منظور از مبارزات سیاسی نیروها چیست. کدام نیروها مدنظرند. نیروهای خارجی یا نیروهای داخلی کدامیک؟ قاعدتاً منظور راه کار گرجی از نیروهای داخلی باشد در این صورت کدام نیروهای داخلی؟ آیا منظور مقاله نیروهای طبقاتی هستند. لاجرم باید سؤال نمود کدام نیروهای طبقاتی؟ مبارزات سیاسی کدام طبقات است که بازتاب آنرا در کودتا باید جستجو نمود؟ الزامات عینی جامعه افغانستان کدامند؟ کدام عینیتانده کودتای را در افغانستان الزامی مینماید. آیا از "الزامات عینی" رشد نیروهای مولده مدنظر است و از "مبارزات سیاسی نیروها" مبارزات دهقانان، و توده های تحت ستم افغانستان بر علیه رژیم شاه کیمیاورد و داودا و اینکه منظور از هر دو عبارت مؤثر کشتن مبارزات ضد فئودالی - ضد امپریالیستی خلق افغانستان است؟ به جستجو ادامه میدهیم مقاله میگوید: "سقوط رژیم داود و گسترش مبارزات ضد فئودالی و ضد امپریالیستی مردم افغانستان و مبارزات ضد فئودالی و ضد امپریالیستی مردم افغان و وارد آوردن ضربه ای سخت به سادات امپریالیسم آمریکا گردیده است. یعنی در واقع کودتا مانعی را که در مقابل گسترش این مبارزات قرار داشته از سر راه برداشته و در مقابل: "در کوتاه ترین زمان ممکن، موجب تشکیل جبهه ای از نیروهای ارتجاعی و ضد ترقی را! در این کشور فراهم میازد" بدین ترتیب نیروهای بالنده و مترقی در یک سو و نیروهای ارتجاعی و ضد ترقی در سویی دیگر با راست فواید اخته اند.

حال میتوان دریافت که منظور از "مبارزات سیاسی نیروها و الزامات عینی جامعه افغانستان" همان رشد مبارزه، طبقاتی دهقانان ستم کشیده و توده های فقیر شهری است و کودتای آوریل نیز نتیجه، مطلقاً حسن مبارزه ای بوده و باعث از میان

نقشه از صفحه ۱۳۹

جشن توده ها و جشن از تاج

و توده ها که کوبی خصوصیت بهمان رویی است که در گذشته وجود داشته و تنها با اینسان بر سر جای خود و تکان نخوردن پاسخ داده اند، عده ای قلیل روز هفتصد و روزه رسمی، کنه می بایست ارتش را یکبار دیگر به مثابه "قدرتی که میتواند بنا بر سزیه اش از جامعه پرور و ابی دفاع کند، به نمایش بگذارد، متوقف شد. جشن هیأت حاکمه در برابر احلس و تمایل توده ها که برای روزه جمع نشده بودند، ناتمام باقی ماند. اما توده ها جشن خود را نیز نگرفتند. آنها نتوانستند روح سرکشی را که یکسال قبل خیابانهای تهران و سرتاسر ایران را چون "شبح هول انگیز" در نوردید، به نمایش بگذارند. آنها در مقابل پیام امام که گفته بود "بعد، اگر شما اجازه دهید، در سطح عادی با آمریکا رابطه برقرار میکنیم" - با همه های نامفهوم سکوت کردند. آنها تاخیر کردند. اما قاطعانه جواب نه دادند. توده ها یکسال بعد از انقلاب، مفهوم آنرا کم کرده اند. و در میان آنها پیرولتا را با همه تلاش و توانش هنوز نتوانسته است نه هراسی که در دل پرور وازی افکنده، طلوه مادی بدهد. فریاد نه احیای نه می دهیم" و "این ماهیتیم که از این پس تصمیم میگیریم" در گلوها ماند. زیرا اولین کسی که باید این شعار را میداد، پیرولتا - یا هنوز بر روی سکوت نهفته است. آری ۲۲ بهمن ماه، توده ها نارگرو دانی جشن خود را گرفت. و اگر چه گذاشت آنرا برپا بند، اما خود نیز از آن، آنچه را میخواست تجسد مادی هیأت حاکمه تنها و تنها میتواناد از همین باشد که بدون توده ها در میدان، سرانجام ارتش را به روزه واداشت. اما توده ها بدون هیأت حاکمه، بهیچیز برانگنده شدن و با اذهان مشغول خود را خانه در پیش گرفتند! این اذهان مشغول، جواب را خوا - هد یافت! سرگردانی توده، دوامی نخواهد یافت! پیرولتا ریا اولین فریاد را خواهد زد!



سرمایه داری وابسته را درهم خواهد کوبید!

عظیم اقتصاد سرمایه داری نبود، چه برسد به اینکه این چرخه را بتواند بکار بیاورد. خرد بورژوازی با سرمایه سازشکار و متزلزل خویش در غیاب رهبری طبقه کارگر، اراده انقلاب هراسناک شده و میخواست یکمک بورژوازی لیبرال هر چه زود توده ها را به خانه ها و سرکار روزندگی خود بفرستد. آنها حتی قیام را به عنوان یک توطئه آمریکا قلمداد کرده و بین مردم این چنین ترویج میکردند. اما همه میدانیم که توده ها اجازه ندادند نهضت آزادی ها و رفسنجانی ها هر کاری دلشان خواست بکنند زیرا تا زمانی توده ها، خط عینی دایت و برخلاف تصور خمینی، آنها نه با خطر اسلام، بلکه برای نان و مسکن و آزادی انقلاب کرده بودند. آنها همه قانوسنندیهای نظام حاکم گذشته را زیر سؤال میبردند. آنها به شکل های مختلف در مقابل تثبیت اوضاع به شکل سابق ایستادگی کردند. آری، توده ها ایستادگی کردند. اگر چه خمینی را قبول داشتند و گمان میکردند و میتوانستند کلان را حل کند. آنها خمینی را قبول داشتند و می پرستیدند و دولتی دست به تحمیل و اعتصاب میزدند. اگر چه او این عمل را حرام میشمرد. با دولت بازگان، نه به طور کلی، بلکه در عرصه فعالیت زندگی روزمره مخالفت میورزیدند. اگر چه خمینی اطاعت از این دولت را لازم و مخالفت با آن را مخالفت با خدا و رسول خدا و امام زمان اعلام کرده بود. اما تا زمانی که میخواست به خمینی ثابت کند که اگر نه "زیر پای الاغ" که زیر پای جامعه اقتصاد داشت. این مبارزه که در واقع مبارزه خلقها با سیستم سرمایه داری وابسته بود، در هیئت حاکمه به مبارزه بین خرد بورژوازی مرفه نسبی و بورژوازی لیبرال و روحانیت دامن میزد و مخالفت با لیبرالها و ستم میگرفت، البته هر کس از موضع خود سخن میگفت و اگر شایسته در مبارزه با لیبرال ها وجود داشت صرفاً شایسته ظاهری بود! این مبارزه تا بداند انجام شد گرفت که جریگ پیر اسلام! را با تحقیر تمام از قدرت بزرگ کشید. افشاکاری های بی ذریه هر چند که "نه توده ها" بلکه جناح های دیگری را در هیئت حاکمه به تسلط رساند و دولتی با است بالا رفتن آگاهی بسیاری در بین

آنها شد توده های وسیعی درک کردند که میشود نخست وزیر برگزیده امام باشد، اما سازشکار و طرفدار آمریکا و مخالف منافع توده ها باشد. آنها فهمیدند که تنها با قیاد فقیه با آخوندهای دیگر کافی نیست. بگریزانگان را آنها تاخیر نگذاشته بودند؟ این بود که وقتی کاندیداها معرفی شدند توده ها شناسایی خود را از آنها شرط قرار دادند و نه سفارش این و آن حزب، این یا آن آیت الله. اما آیا انتخاب بنی صدر بمناسبت معروف و مشهور بود؟ اگر قرار بود کسی برای بن معروفیت انتخاب شود، قطب زاده از همه معروف تر بود. او که ماهها در مذا و اسمای جمهوری اسلامی یک نامزد بود و طومارهایش زیاده بود. اما هم او را تاخیر میکرد اما مجموع آرایش کمتر از ۵ هزار بود.

ورود بنی صدر در صحنه سیاست کشور باعث دربارها، مسائل اقتصادی و تئوری های حکومت اسلامی آغاز شد. سخنرانی های مداوم، برای کارگران و دیگر اقشار و راه حل های تخیلی که او ارائه میداد، انتظار توده های نا آگاه را بخود جلب کرده بود. او از طرفی به کارگران میگفت: "برای یک اقتصادی که میخواهند تولید داخلی صورت بگیرد و خودی نیازهای جامعه خود را تامین کند، افزایش دستمزدها کارگران نه تنها ضرری نخواهد داشت، بلکه مفید هم خواهد بود." و از طرف دیگر آنها وعده آزادی میداد. با روحانیت تسلط و انحطاط ملی مخالفت میکرد و به سانور و رساله های گروهی میباخت. همه بدبختی های ایران در رژیم سابق را در وجود مراکز تصمیم گیری سیاسی و اقتصادی در خارج از مرزها میدانست و مردم وعده انتقال این مراکز را به ایران میداد. خلاصه بنی صدر در عین حضور در حاکمیت، عضو شورای انقلاب، تصمیم گیری در امور اقتصادی و سپس وزارت اقتصاد و دارای خود را کارکنان ارگودنشان میداد و از همه مواهب کسی که در اپوزیسیون قرار داشت استفاده کرده و در ضمن از موقعیت خویش در دستگاه اجرایی نیز به بهترین شکل سود میبرد.

او در جالی که بایبوندهای محکم به قدرت حاکم چسبیده بود، همه عملکردهای حکومت را به

تاریانه استقاد میکرد. او حکم درجه اطمینان رژیم را بنی میگرد، بدون اینکه اعتقاد داشته باشیم این نقش آگاهانه بعهده او واگذار شده باشد. این وضع استثنایی به او امکان میداد که همه گروهها و قشرهای روحانی و غیر روحانی، بورژوازی و خرده بورژوازی و حتی کارگرانی را که هنوز نسبت به کار رژیم متوهم بودند ولی از بنفشی از هیئت خاکمه دست کشیده بودند، بدور خود جمع کند. این بود سر پیروزی آبولحسن بنی صدر توده ها برای اقتصاد! و آزادی! انقلاب کرده بودند و نه برای اسلام اگر چه از اسلام میزدید برای این بود که از اسلام همان همان و مسکن و آزادی را میدیدند. این همه چیزی بود که آنها از اسلام فهمیدند.

امام بنی صدر برای توده ها چه میتوانست بکند؟ (نه اینکه دلش میخواهد چکار کند). تئوری های اقتصادی بنی صدر، حتی از تنوع تئوری های سوسیالیست های تخیلی خرده بورژوازی نیز نیست. راه حل سرمایه دارانه ای که وی در اقتصاد توحیدی خود نشان میدهد، و آنکه به ترس جهانی اش که رابطه با اروپا و ژاپن را وابستگی تلقی نمیکند و سرمایه های اروپایی و ژاپنی را که در عمل آمریکایی هستند) تطبیق کرده و آنها را فرشته میداند. با ساخت سرمایه داری وابسته سازگار نیست. در ترهای بنی صدر عملکرد سرمایه دارانه ناشی از ذات آن، بلکه از اثر قدرت بودن این یا آن کشور میماند. نسبتی مدز بینخوان یک مدافع و نگاهدارنده سرمایه داری وابسته، شهادت جزئیات امر دچار تخیل است که در آن جزئیات هم واقعیات برودی جرتن را پیاره خواهد کرد. اما بنی ترها و تئوری های او سرمایه دارانه و سواقعیات ساخت اقتصادی جامعه ما قابل انطباق خواهد بود. او سرمایه های ژاپنی و اروپایی بیمان خواهد نیست و فربا خواهد زد استقلال استقلال! اما توده ها نیز به او نشان خواهند داد که آمادگی درک این مطلب را خواهند داشت که بریدن ظاهری از انحازات آمریکایی و پیوستن با انحصارات اروپایی و ژاپنی که بیبندگانیک با هم دارند و سرهمشان در یک آخور است استقلال نیست! آیا تخمک پیوندی سرمایه های اروپایی میتوانند به بحران های جامعه ما پایان بخشند؟ این سؤال است که برای هر کس که آشنایی مختصر با سرمایه داری جهانی و پیوند ارگانیک کشورهای سرمایه داری با هم داشته باشد، پاسخ روشن دارد.

امام بنی صدر، با همه ترهای اقتصادی، در حرکت سیاسی جامعه و در سرمایه های برای رفع بحران اقتصادی، به چه کسانیتی انکار خواهد کرد؟

از هم اکنون بنی صدر، بهشت آزادی، بهشتی خوراک از بنی صدر بطور قاطع اعلام کرده اند و شعار همه قدرت نیست بنی صدر! را برده اند. آنها سرمایه دارانه بنی صدر را نقد و مراکز تصمیم گیری تاریخی است. آخر مگر میشود بحران جامعه سرمایه داری را آنهم در چهار چوب همین نظام حل کرد و بنی صدر قدرت تصمیم گیری و اجرایی برخورد را نبوده؟ البته بنی صدر هم خیلی زیرکانه این نیروها را به سمت خویش میکشاند و در مبارزه قدرت تکلیف مدعی هر دو بخش است. او نیز جز در این جنبه، البته بطور مشروط قرار نخواهد گرفت.

اما اینجا یک سؤال مطرح میشود: آن نیست که اگر قبول کنیم بنی صدر از تقویت بخش دولتی اقتصاد حمایت میکند و قبلاً به بورژوازی، اعمار را به برال و انحصاری از بخش خصوصی اقتصاد دفاع میکند، باز این دو چگونه توجیه میشود؟ جواب این سؤال را ساخت اقتصادی ایران و عضو بحران میدهد. برای بورژوازی لیبرال با اندازه کافی روشن شده است که هرگز در آینده نزدیک، با توجه به درهم ریختگی اقتصادی و فشار توده ها (توما)، راهی جز در اختیار گرفتن منابع بزرگ و حتی تجارت بدست دولت و بطور کلی دخالت قاطع دولت در امراققتصاد باقی نخواهد ماند. آنها رهبری کنی را که با شعارهای مردم فریبنا اما به حل های سرمایه دارانه (البته منطبق با وضعیت فعلی و غیر بنی) بحران اقتصادی - سیاسی) میخواهد جامعه را از بحران بیرون ببرد نخواهند پذیرفت.

باین ترتیب، بنی صدر، از سایه ای در هیات خاکمه که به دلیل ریائی ها و نقش دوگانه اش توده ها را بدینال خویش کشاند، بدر می آید. او اینک مظهر شایسته قدرت بورژوازی است. بنی رقیام، هرگز شخصیتی در هیات حاکمه (غیر از نام) از چنین قدرت و موقعیتی که هم توده ها را بدینال تخیلات خویش نکشاند و هم موجب ایجاد جنبه متحد بورژوازی حول خود گردد، برخوردار نبوده است.

او بعنوان مظهر جدید قدرت همه بخش های بورژوازی و اساساً

برداشتن مانع و راداع اصلی رشدیستراتیژیست
مبارزات یعنی رژیم دودشکلی فنی و احیای
از نیروهای رویه تکامل و مبرقی گردیده است. در
واقع بجای اینکه توده های زحمتکش افغان
مجبور باشند ما شین دولتی دودورا با قهر خود
درهم بکوبند و بوروکراسی و ارتشی را که خدمتگزار
منافع فئودالهاست با دوسازند و از اینطریق
فئودالها را امیریا لیستها را با قهر توده ای سرکوب
نمایند. بلکه بجای همه این کارها که زحمت
زیادی دارد و رویزونیستها تخیل زحمت نموده اند و
با یک کودتا یکم از باب خود دستگاه دولتی را از
بالا اشغال نموده اند و اکنون همان ارتش
و بوروکراسی سرتا سر فساد و تحت نفوذ فئودالها
را در خدمت رشد و پیشروی انقلاب خلقی افغانستان
قرار داده اند و بدین ترتیب دیگر در افغانستان
نهین خلق افغان و دولت آن تضادی وجود ندارد
و اینکه خلق تحت رهبری دولت مترقی و ضد فئودال
خود جنگ با مرتجعین و امیریا لیستها مشغول است
آیا این خازن کودتا بجای انقلاب نیست و آیا
راه کارگریش... و نه ای دیگر سخنان
ارزبان دل میگوید: "انقلابهای
توده ای و خلقی، صرف نظر از شکل و نحوه پیروزی آن
که هدف تأمین منافع زحمتکشان... را دنبال
نمیکند" مردم ۹ دیماه ۵۸ تأکیدار ماست.
اینست آنچه که "دفتر مطالعاتی روسیه"
در مورد انقلاب افغانستان ننخوازمیکنند.
بدیده عجیبی است خلق و ضد خلق (راه کارگر
و حزب توده) در سیاست خارجی بوحث میرسد.
آیا کودتایی که موجب درهم شکستن یک رژیم
فئودال کمپرادور گشته و موجبات تشکیل صفوف
و احزاب و نهادهای مترقی را فراهم سازد و کوچک انقلاب
خلق نیست که بگونه ای دیگر و با شکلی جدید صورت
تحقق بخود گرفته است. باین موضوع باز خواهیم
گشت.

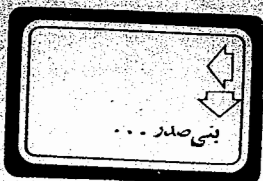
در بحثی دیگر از مقاله آمده است: "تأکید
داشتن بر دیپلماتی و کودتاکری و این دیدگاه کوبا
و ژنه و کمک اردوگاه سوسیالیسم میتواند نقش
تعیین کننده در پیروزی انقلابات داشته باشد
جسم عملی خود را امروزه در سازمانهای
نشان میدهد که ضمن در اختیار گرفتن قدرت سیاسی
در افغانستان هنوز نتوانسته اند در پیچ واقعی
توده ها و بویژه نیروی اصلی انقلاب در این
کشور یعنی دهقانان گامی اساسی بردارند."
ص ۷ تأکیدار ماست.

چگونه سازمانهایی که در سطح واقعی
توده ها و نیروی اصلی انقلاب یعنی دهقانان
گامی اساسی برداشته اند نتوانسته اند قدرت سیاسی
را در افغانستان دست گیرند؟ این همان نقطه
گرهی است که رفقای تویل به کلی گویی
و عبارت بردارهایی نظیر آنچه در فوق آوردیم
از برداختن بیان طفره میروند زیرا دقیقاً همین
نقطه گرهی است که وارد شدن در آن سیستم فکری
راه کارگر را درهم میریزد. ممکن است گفته شود

ما که گفته ایم از طریق کودتا...
ولی این بهیچ وجه از اهمیت سؤال فوق نمیکاهد.
بلکه برعکس آنرا دقیق...
یک نیروی سیاسی چگونه می تواند بدون اینکه گامی
اساسی در سطح واقعی توده ها برداشته باشد
یعنی بدون اینکه به مبارزه طبقاتی توده ها
متکی باشد نتواند قدرت سیاسی را در یک کشور
در دست گیرد. پاسخ مسئله روشن است این نیروی
سیاسی می بایست از روابط درونی نزدیکی
هیأت حاکمه برخوردار بوده و در سطوح بالای
ارگانهای اجرایی نفوذ کرده باشد. و قیقت
ما جز این نیست. رویزونیستهای خست
دمکراتیک خلق در تمام دوره حیات خود جز مداحی
ظاهر شاه و دافاشیست هنری از خود بیرون ندادند
اینان ظاهر شاه را "مترقی ترین شاه آسیا"
و داور را "سوسیالیست" میخواندند. حمایت از
ارتجاع حاکم و همکاری فعال با آن و ارائه
انتقادات سازنده در جهت منافع سوسیال
امپریالیسم روسیه سیاستی است که این خائنین
علی السالها تعقیب کرده اند. این رسوایان دنیای
سیاست نه تنها گامی اساسی در جهت بسیج واقعی
توده ها برنداشتند (که بنابه ماهیتشان
نیمتوانستند بدارند) بلکه با حمایت و همکاری
با ارتجاع صدها گام از برای سرکوب آن پیمودند.
ما بررسی سیاست خائنه این مرتجعین ضد خلق
را بفرستی دیگر و گذاریم ما میبینیم که در اینجا
فقط ما به یک نکته اشاره میکنیم و آن اینکه
سیاستهای حزب دمکراتیک خلق در مورد داور و ظاهر
شاه را بهتراز هر چیز میتوان از روی سیاست حزب
توده در مورد ارتجاع حاکم باز ساخت و این را
البته راه کارگر نیک میدانند. بدین ترتیب
حکومتگران فعلی افغانستان که شریک جرم
جنایات داور و ظاهر شاه هستند پس از السالها
همکاری نزدیک با رژیم ارتجاعی حاکم هنگامیکه
دیگر انتقادهای سازنده شان بی اثر شده بود
از فرصت تضعیف رژیم در اثر مبارزه توده ها
استفاده کرده و بفرمان ارباب دست بکودتا زدند تا
موقعیت بخطر افتاده ارباب را تحکیم بخشیده
و مبارزه توده ها را منحرف و متوقف سازند و بدین
ترتیب فرصت طلبانه خود را ضد فئودال خازند
و البته جز کسانیکه بطرق مختلف از منافع واحد
رویزونیسم بین المللی الهام میگیرند کسی
فریب آنها را نخورده و نخواهد خورد. و در چنین
اوضاعی است که راه کارگر مینویسد: "اینکه این
سازمانها نتوانسته اند گامی انقلابی را بمان
توده های هر چه وسیع تر دهقانان زحمتکش برده
و از این طریق صفوف یکپارچه و متحد خلق را به
اساسی ترین تکیه گاه و ضامن پیشروی و پیروزی
انقلاب بدل سازند همان ضعف اساسی است که به
عوامل کهنه کار امپریالیسم در این کشور و زآبهم
فراتر در منطقه فرصت داده است تا در جامعه بی
بشدت عقب مانده و متکی به روابط عشیره ای و حتی
بخشی از دهقانان مجرور را از حرکت در جهت منافع
طبقاتی خود اغفال کرده و از آنها بعنوان تغذیه
گاه یک جبهه ارتجاعی و یک ارتش ضد خلقی
بهره جوید" ص ۷ و ۱۰ تأکیدار ماست.

نقشه در صفحه ۱۵

در این مورد اگر دنبال حقیقت تاغیسم
اساد حزب پرچم و خلق خود کوبا هستند.



بني صدر...

تجلی نظام، در مقابل رهبران
همه ارگانهای قدرت نظام،
سوکندیا میکند.

بني صدر خود را نماینده
تعامی یک ملت میدانند قبول
"انگلس"، دولت وجود دارد، ملت
بورژوازی و ملت پرولتاریا،
و بنی صدر نماینده آن ملت است
و در حالی که هنوز مرکزیت
فرمان ریاست جمهوری شک نشده
قریباً دشوشت بر میدهد. این
مخالف سر سخت زور و زورمداری
فرمانده کل قوا، همه خلق را به
مبارزه می طلبد. گاهی به خلق
کردمی تا زورمائی به ترکمن.
گاهی دستکشان آهنین نشان
میدهد. (در ترکمن صحرا) و زمانی
شاه، گل زیتونی در دست است.
(تا مده بحث از ادبافغانستان
خلق) چه چهره، مودی وزیر کبی
بمیدان آمده است!

اینک جبهه متحد سرمایه
ها هگ کهنه خود را یافته است
البته برخلاف نظریه ای از حزب
یا نهادهای دمکرات و انقلابی،
خرده بورژوازی مرفه سستی نیز
در این جبهه قرار میگیرد. اینک
"جامعه بورژوازی" به دو جریان
تقسیم میشود. یکی اتحاد همه
طبقات و قشرهای قدرتمند که درین
خودبیزستیهای دارند و دیگری
همه اقشار زحمتکش و تحت ستم
و پرولتاریا. اگر جریانیان
اول رهبری خویش را یافته است
جریان دوم هنوز تا در میانه
خویش، حزب طبقه کارگر را نیافته
است.

اما جبهه دوم در حال
گشوده شد است. و دیگر نخواهد بود
که ستاد درمند و رهبری کثرت
خویش را نیز ایجاد کند.
در حال، اینجام، همچون
همه جای دیگر، حرف آخر
را توده ها به رهبری طبقه کارگر
خواهند زد.



مرگ بر امپریالیسم آمریکا دشمن اصلی خلقهای ما!

...برما چه گذشت

اکنون میسیم در محدوده خوش و آرزو ساخت و یک قدم در راه هر چه بیشتر حل کردن مسائل انقلاب پرولتاریا برداشت و رستخیز خود را آماده ساخت که با قدرت به مصاف با این بیماری عمومی و پراکندگی ناشی از نبود تئوری انقلاب بشتابد، و در عین حال با توانایی فراوان یا - سخگوی نیازهای روزافزون جبهه توده ها و پرولتاریای جوان ایران که قدمهای مستحکم خویش را بر محنه مبارزه طبقاتی میکوبد و به پیش می آید، در شجاع عملکرد فعالیت و مقصود آن باشد.

ما این دوره نقمان فعالیت بیرونی و شدت مبارزه ایدئولوژیک و یک درونی را به مثابه نوعی خانه تکانی و ایجاد آماجی و وضع مناسب برای برخورد انقلابی به جنبش کمونیستی و تأثیر فعال بر جنبش توده ها تلقی میکنیم و با شور و ایمان پرولتری و با اعتقاد به پیروزی راهمان و با گامهای استوار و طیف خطر و جاسوس تشکلیل و سازماندهی پرولتاریا و توده ها در انقلاب و هدایت آنها را پیش روی خود قرار داده ایم.

"پرولتاریا در مبارزه ای برای بدست گرفتن قدرت حاکمه سلاح دیگری جز سازماندهی پرولتاریا که بعلت وجود رقابت پرهیز و طرح جبهه انبساطی و بورژوازی، همواره دستخوش پراکندگی است و پیشش در زیر بار کار جاری برای سرمایه دوتسا شده و دائماً به عمق فقر و مسکنت کامل نگویسار میشود، بحالت بهیمی و انحطاط در میآید. فقط در سایه آن میتواننده بیرونی علیه نابذل تبدیل گردد - و حتماً تبدیل خواهند شد - که اتحاد عمومی وی که مبتنی بر اصول مارکسیسم است و سبیل وحدت مادی سازمان، که میلیونها رنجکش را در ارتش طبقه کارگری یکدیگر می پیوندد، تحکیم گردد. در برابر این ارتش به قدرت از هم پاشیده، حکومت را یاری ایستادگی است و به قدرت سرمایه، بین المللی را که در حال از هم پاشیدن است. این ارتش، علی رغم انواع بیخ و خمها و گامهای بهیمن، علی رغم هرگونه عیسارت پردازی، ایورتونیستی زیر و بند های سوسیال دموکراسی معاصر، علی رغم لاف زنی های خود پسندانه طرفداران محفل بازی عقب مانده و علی رغم نظاهرات و یاهاوی آنا رنیم روشنفکرانه، روز به روز صفوف خود را فشرده تر خواهد ساخت. این منتخب آثار - ص ۲۲۵

هر چه گسترده تر باشد مبارزه ایدئولوژیک پرولتری!
پرتوان باشد مبارزات انقلابی خلق کبیر ما!
پیش سوی ایجاد حزب کمونیست!

توضیحات

(۱) - پرونده کار کنفرانس تأسیسی منفی و در جهت جلوگیری از حرکت به سمت وحدت داشت. و کاتال واقعی وحدت را به پراکندگی بحث های فرعی و طولانی درباره طرح وحدت و ... گشاید. مهمترین مسئله اینست که آمیدی واهی در دل هواداران جریان سوم و اعضای گروه های آن بوجود آورد، منفی برای اینکه کنفرانس وحدت بزودی پراکندگی صفوف را از میان خواهد برد، و بنای حزب را بی خواهد افکند. در حقیقت کنفرانس وحدت نقش حفاظ و یزده ساتری را داشت، که در زیر آن اکنون میسیم خرده کاری گروه ها در میان میماند. بخصوص که پس از قیام پهنه گسترده ای از کار و فعالیت بروی کمونیستها گشوده شد، و تشکلیل های م. ل. همچون گستره های جریمن بدون توجه به ضرورتها و اصول به این خوان گسترده هجوم بردند. برآستی که

به ترتیب بنا به تصمیم مجمع عمومی نمایندگان در اوایل زمستان جاری قرار بر این شد که در یک دوره معین کوتاه مدت، مبارزه درونی عمده شود، و ما بر محور اتحاد الشعاع خویش قرار دهیم. در همین مرحله است که دوبر ما به ظاهر شدیم.

در مورد مقصود مبارزه ایدئولوژیک درونی باید گفت که مسایل ما انعکاس همه جانبه مسایل جنبش کمونیستی (چه در ایران و چه در جهان) بودند و هستند. این مسایل مربوط به تاکتیک های پرولتاریا و استراتژی انقلاب در کشوری مثل ایران (سرمایه داری وابسته به امپریالیسم) از سویی و مسایل مربوط به تاکتیک پرولتاریای جهانی از دیگر سویی بودند. طبعاً استراتژی جهانی انقلاب سوسیالیستی و مسئله سوسیالیسم و باختن آن بویژه در شیوری و چین بعنوان دوا انقلاب پرولتری که به شکست انجامیده بودند، در سیرلوحه این مسئله قرار داشت. در مورد مسئله انقلاب ایران ما میدانستیم که اگر بتوانیم برنامه جامع و مانعی ارائه دهیم که در آن همه چیز روشن باشد و جای بحث و تحقیق باقی نماند، در واقع تئوری انقلاب ایران را تدوین کرده ایم و این کاری بود که در شرایط

فعالی از عهده ما و از عهده سایر تشکلیل های م. ل. هم بر نمی آید. در عین حال یک سلسله نقطه نظرات استراتژیک و برنامه های تاکتیکی که در آن تکلیف های حاکمه، اوضاع جامعه، تاکتیک وحدت کمونیستها و تاکتیک های سوسیال دموکراتیک مبارزه طبقاتی روشن باشند، ممکن و عملی بود. بر این اساس دوهسته سیستم نظری که در گروه موجود بودند، بعنوان دو جریان سیاسی در گروه برنامه ها پیش را ارائه دادند (۶)

این دو جریان در گروه را مرغریب و یا غیر عادی ایتلفی نمیشود. زیرا ما هم اکنون در خط ۳ با نظرات مشابه هر دو برنامه روبرو هستیم که کم و بیش شکل گرفته نیز هستند. بنا بر این تا آنجا که برنامه در سطح جنبش و مربوط به مسایل عمومی انقلاب ایران هستند، برنامه هایی برای جنبش کمونیستی در مقطع کنونی نیز تلقی میشوند.

بعد از گذشت یکماه که در این مدت مبارزه ایدئولوژیک و کنار روی برنامه ها اکثر وقت و نیروی اعضا را بخود مشغول داشته بود، نشست نهایی کنفرانس نمایندگان برگزار گردید.

در این نشست روی برنامه ها، خطوط کلی و اصلی آنها بر خور شد و برنامه ۱ بعنوان برنامه ناظر بر حرکت گروه، اکثریت آورد. این برنامه حاوی مواضع ناظر بر خورده مسائل مختلف جنبش کمونیستی و توده های میبانشد. بدینال تعیین مواضع و برنامه کار کامیاب تر تشکیلات رهبری بعنوان تشکلیل این برنامه تعیین گردید و هدایت فعال تشکیلات، انتشار ارگان سیاسی در دستور کار روی قرار گرفت. رفقای اقلیت پذیرفتند که تحت رهبری و برنامه اکثریت در گروه فعالیت کنند و به این وسیله گروه به سمت روشنفکر ما بانه و انحرافی اشتغال زد و در سده که مدت ها به تدریس در جنبش م. ل. ما وجود دارد، اجازه رشد نداد. طبعاً با تصویب برنامه گروه مبارزه ایدئولوژیک حول مسایل اساسی مطروحه در جنبش در داخل و خارج ادا خواهد یافت.

وفقاً! کمونیست ها و کارگران انقلابی!

مبارزه درونی ما مراحل متعدد و پیچیده ای را طی کرده است از مبارزه علیه بی نظمی و بی برنامه گی و حرکت خود بخودی آغاز بدو تا ارائه برنامه پیش رفت. مبارزه علیه اکنون میسیم مبارزه علیه بورژوازی در صفوف پرولتاریا است. این بیماری عارضه دوران کودکی و رشد جنبش ما و گروه بوده و نمیتوانست سرانجام در شکل ایدئولوژیک به پایان خود نرسد. بدین صورت تشکیلات ما با تعیین برنامه کار خود و انطباق رهبری با آن ضربه بزرگی بر

...برماچه گذشت

اکوتومیم بیماری دوران شده است. تشکل های جریان موم در برخورد به پیمه های مختلف مبارزاتی آنچنان غرق در کنار شدید که فراموش کردند یکی از وظایف مهم و اساسی آنها مبارزات تئوریک بر سر مصلحت و اینها مات تئوری انقلاب ایران است. آنها را از آن حلقه ما بدون توجه به این تیار مبرم تعیین کنند، بی صبرانه بدستال جنبش می شناسند و طبیعتی بود که هرگز به گرد پای وی نرسند. با این وجود تشکل های م. ل. و اعضای آنها با دیدن کنفرانس وحدت خود را از اراضی میگردند که این گامی است در جهت پاسخ به وظیفه مبرم و مرحله بی جنبش کمونیستی یعنی ایجاد حزب کمونیست. و در نتیجه با داشتن کنفرانس در چشم ابد از خود پیمه ادا موضوع موجود یعنی خرده کاری و دنباله روی همت گماشتند. کنفرانس وحدت نه تنها تا ثیری در مسیر وحدت نداشت، بلکه حتی سه راه وحدت بعضی از تشکل ها با یکدیگر گردید، و بخصوص مانع از صورت گرفتن مبارزه ایدئولوژیک جدی بر سر مسائل مهم و اساسی شد.

(۲) - گزارش رهبری به کنفرانس نمایندگان "جلسه اول" میگوید: "گروه در زمینه های زیر توسعه یافته است:

- ۱- فعالیت گروه چه در زمینه کارگری و چه در زمینه دموکراتیک.
- ۲- عضوگیری و روابط.
- ۳- مسئله وحدت و کنفرانس.
- ۴- حوزه های فعالیت.

اما در هر چهار زمینه فوق این توسعه، تحکیم متناسب خود را از نظر مقنن، تئوری، رهبری و استحکام تشکلاتی نداشته است. نقل به معنی از گزارشات "جلسه اول".

(۳) - "در مجموع میتوان گفت که علت اصلی انحراقات گروه و کشیده شدن آن به حرکات خود بخودی فقدان دید ایدئولوژیک سیاسی گروه بطور اعم و در رهبری بطور اخص است". نقل به معنی از گزارش رهبری به کنفرانس نمایندگان "جلسه اول".

(۴) - اکوتومیم بطور کلی (یعنی... درک محدود تئوریک مارکسیسم و نقش سوسال دموکراسی و وظایف سیاسی آن)... لنین چه با بدکرد؟ ص ۱۱۲ منتخبات آثار.

(۵) - در این میان نظری نیز موجود بود مبنی بر اینکه هنوز مسائل و مشکلات موجود بخوبی درک و ارزیابی نشده، بنابراین یک دوره مبارزه ایدئولوژیک بر سر راه حل بحران تشکلات را پیش گرفت! و پس از آن روشن ساخت که چه باید کرد؟! این نظریات آنجا جلومیرفت که سرزمینی و انشعاب را بر سر نحوه برخورد به بحران تشکلات و راه حل آن جا بر می نمود.

(۶) - این دو برنامهم و نظرات و برخوردهای آنها با هم تباها آن حذکه مکتوب است، انتشار خواهد یافت.



رفقا و هواداران!

ارزمندگان را بخوانید و در بخش آن بکوشید!

رفقا و هواداران!

در آغاز انتشار "به کمک همه جا نه" شما نیاز داریم. کمک های مالی و نظریات انتقادی خود را درباره، مسائل مطروحه در روزمندان "بهر طریق که میخواهید به دست ما برسانید!

آری اجتماع که راه کارگر آید را بکوشید! اجتماع کلی پوشیده شد از آن چنان که گویید: "است. و چنین است که روی روی پیمه های مبرم و هنگام ارتجاع تشکلات مبرم است. بدست این تربیت مشاهده میکنیم که اکوتای آوریل ۷۸ گشته با رتبات الزامات جنبی جامعه افغانستان بود و تشکلات مدعوفه ای و مذا امیرالینستی است که تنها "صفه اساسی" آن اینست که نتوانسته است آگاهی انقلابی را میان توده ها برده و معروف بکند و چپه و متحد خلق را با با نسی ترین تکیه گاه. و ضامن پیشروی "انقلاب" بدل سازد و بناچار ارتش امیرالینستی روسیه را به اساسی ترین تکیه گاه و ضامن پیشروی و پیروزی انقلاب بدل ساخته است.

اینست انقلاب. بدون خلق، و اینست ارتش انقلابی خلق که خلق "به گاه" به مدخل خلق است و اینست انقلاب خلقی مادرانی و ارتش خلقی وارداتی! و بدین گونه است که کودتا تبدیل به انقلاب میشود. انقلابی که فقط یک چیز کم دارد. آنهم شرکت خلق است. انقلابی که برای پیشروی خود همه چیز را داراست. ارتش و نیروهای مترقی گرفته تا ارتش خارجی و تشکلات و همراهان دارد. و اینجاست که جوهر کلام راه کارگر آشکار میشود:

"انقلاب زنده است. مزدهر و انقلاب! زمانیکه رویز یونستها بتوانند از طریق کودتا انقلاب کنند و نیروی خارجی هم برای تکمیل انقلاب! بکشتل بیاید. دیگر چه حاجتی به انقلاب است؟ و البته نیروهای مارکسیستی در اینجا وظیفه ای ندارند جز استقامت و سازنده در جهت برطرف کردن "ضعف های اساسی" این انقلاب و راه کارگر نیز جز این کاری نمیکند. توجه کنید! "استقامت مارکس-لنین و سازمانگران قدرت در افغانستان، نتوانسته اند با تکیه بر توده ها عملیاتی خلق بعنوان اساسی ترین تکیه گاه برای کسب پیروزی انقلاب خود را از آنجا، خارج بی نیاز سازند. ص ۷ تأکید آزماست.

توکویی میخواسته اند ولی موفق نشده اند و با میخواسته اند همین چیزی خواهند و اینک رفقای دل شکسته راه کارگر آنها میکنند. نتوانسته اند اینکار را بکنند اگر این کار را میکردید انقلاب به پیشروی خود ادامه میداد و شما نیز از ایجاد مزاحمت برای مردم همته خارج و کمک خویش بی نیاز میگردید و آنگاه با سوسالیم پیش میرفتید و با این خلق و تشکلات است که میتواند امر انقلاب خود را پیش برده و پیروزی رساند و اینده گرفتن این آموزش میتواند یک کتاب و موانع بسیاری در سر راه های خلق ها بوجود آورد. ص ۱۲ - تأکید آزماست.

ایکاش رویز یونستهای افغان این آموزش را نمانده می گرفتند و در نتیجه این مشکلات و موانع هم در سر راه های خلق افغانستان و پیشروی انقلاب آن پدید می آمد. اگر رهبران افغانستان نتوانستند به خلق تکیه نمایند و موفق به تسخیر آن میشدند و اگر این آموزش را فراموش نمیگردند و امرهای خلقی افغانستان به سولست صورت میگرفت و این البته هیچ ربطی به ماهیت طبقاتی این رهبران و سیاست خائنه و سازشکارانه گذشته شان ندارد و اکنون سرچاره ای نیست جز انتقاد از آنان تا بتوانند این نقایص را بر طرف سازند. و چنین است حلقه "رویز یونسم برای دفاع از آن و بدینگونه است که کودتا به انقلاب و مدخلی به خلق تبدیل میشود.

"ادامه دارد"



چشن توده‌ها

و

چشن ارتجاع

۲۲ بهمن سالروز قیام سالروز قهر فشرده توده‌ها بر علیه قهر فشرده بورژوازی حاکم سالروز سرنگونی یک دیکتاتور که به تنهایی مقدرات یک طبقه‌ای را می‌چرخاند.

بورژوازی لیبرال‌ها که به هر قیمت در جستجوی راه‌حلی کسم ضرر و مسالمت‌آمیز! برای انتقال قدرت بودند، اطرافیان خمینی و خیل عظیم روحانیونی که به سب‌ها دعا می‌کردند دنیا را قهر شده‌ها (که آنرا ناآرامی‌ها می‌نامیدند) بود قدرت خداوندی می‌نامیدند (از آستین توده‌ها بدر می‌آید، و دنیا را آرام رهبری آنها را در هم می‌پاشد، و روز را به یافتن گسائی جهت مشورت در هیأت حاکمه به جستجوی پرداخت، همه و همه در اندیشه ماشین منظم دولتی بودند که می‌بایست به هر طریق آنرا حفظ کرد، و بوروکراسی وارثی!

بدون نابودی ماشین دولتی، بدون نابودی ارتش و بوروکراسی توسط خلق مسلح، انقلاب، اولین چیزی را که باید نابود کند، نابود نکرده است.

آنها در سال ۵۷ قیام را از توده‌ها رنجورید، خوشی‌های خاری هزاران نفر از کارگران و زحمتکشان شهری را به آسایش سرمایه‌های خود هدایت نمودند. آنها در اوج مبارزات قهرمانانه توده‌ها، در اوج اعتراضات وسیع و اعتصابات سرتاسری کارگران، راه‌پیمایی‌ها و ... مشغول بندوبست و مذاکره با هوپرز، ژنرال آمریکایی و قهره باغی غلام حلقه به گوش شاه بودند. آنها در جلوه‌های حاکم‌راهی قرار دادند تا ازین سست برده و خود آنها (بورژوازی لیبرال‌ها و خسرده و سوزووازی مرفه‌سنتی) را نیز ازین سست برهاند. آنها "باران

با باران برسد و در گلولی میلیونیها مردم زحمتکش خفه شود، امتیاز توده‌های وسیع مردم، علی‌رغم همه فریب‌ها راجع به برادری کشاورزی که هم‌زمان با شان نقل عام آنها بود، (که سوزووازی لیبرال و خرده‌بورژوازی مرفه‌سنتی

قیام، که می‌بایست ارتش را نابود کند، در سالروز خود مکلف شد در برابر ارتش آماده باش یابند: همان ارتش که مورد نفرت توده‌ها بود، خود را «محبوب» توده‌ها وانمود نمود.

و سیعاً در میان مردم رواج می‌دادند) به انفصال می‌اندیشید. توده‌های مردم، کارگران و زحمتکشان شهری ارتش را رودروی خود، در میدان خپدا، در خیابانهای طولانی که آوردگاه آنان با سربازان و اسلحه‌های مدرن امپریالیسم بود، میدیدند: می‌بایست آنرا ازین سست ببرند. هیچ فریاد "انقلاب"، و وحدت طلبی "مذبوحانه‌ای" از جانت خمینی، بازگان و هر کس دیگر نمیتوانست راه آنان را سد کند.

مردم و بورژوازی لیبرال و خرده‌بورژوازی مرفه‌سنتی همگی روزی ارتش را در گرفتند: مردم برای نابودی آن، بورژوازی و خرده‌بورژوازی مرفه، برای مذاکره و حفظ آن!

همگان نشان داد، و سوزووا لیبرال‌ها فرمان ایست او را سرعت به گوش توده‌ها رساندند. بیش از آنکه کار ارتش بکسر شود، کار انقلاب بیکسر شد. انقلاب، ضد انقلاب خود را در رهبری اش فشرده کرد.

در ۲۲ بهمن ماه سال ۵۷، خلق ایران میخواست ارتش را، ماشین سرکوب بورژوازی را ازین سست اما، بهیروی ساز کار و خیانت بشنود. آن تنها به نابودی بخشی از بورژوازی و در نتیجه حفظ سیستم سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم فلاحه حفظ ارتش منتهی نماند.

در طی یکسال همه فرستگان

و خرده‌بورژوازی مرفه‌سنتی همگی رودروی ارتش قرار گرفتند: مردم برای نابودی آن، بورژوازی و خرده‌بورژوازی مرفه‌سنتی، بازگان و گاتپا بورژوازی برای مذاکره با آن جهت حفظ ارتش.

چنین است که از ۹۹ بهمن به این سو مردم سرگرم می‌زبانند، اسلحه می‌دارند، با سربازان شورشی که در مقابل ارتش قرار گرفته‌اند، متحدانه ویران کردند و دزدولت، ارتش می‌پردازند هجوم توده‌های وسیع که به ابتکار خود دست به این حرکت نهایی زدند، و از این جهت در نهایت بی‌سازمانی به سر می‌برند، به

انقلاب، ضد انقلاب خود را، در رهبری اش، در خرده بورژوازی مرفه‌سنتی و بورژوازی لیبرال فشرده کرد.

همه قدرتهای آسمانی و زمینی که متوجه شدند سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم را در ایران حفظ کنند متحداً عمل کردند. از فردای قیام حرکت انقلابی، ضد انقلابی خوانده شد. اعتسای، تحمض، اعتصاب، نظاهرات قدغن

بقیه در صفحه ۱۰

بدون نابودی سرمایه داری وابسته، خلق آزاد نمی‌شود.